

حکمت تحریم ربا در اندیشه فقهی استاد شهید مطهری



معروفعلی احمدوند

در نگاه نخست به نظر می آید، نوآوری های استاد شهید مرتضی مطهری در فلسفه، کلام و تفسیر خلاصه می شود و در مقوله های فقهی نکته و دیدگاه تازه ای ندارد. از آن روی که بیشتر کتب و نوشته های استاد در زمینه فلسفه، کلام، عرفان و به طور کلی زوایای مربوط به اصول دین است، اما دست تقدیر ما را به نوشته ای فقهی و یادداشت های استاد آشنا ساخت و معلوم شد در فقه نیز نوآوری های در خور توجه ارائه نموده است، ولی متأسفانه با اینکه در مدت حدود بیست سال پس از شهادت آن دانشمند فرزانه، بارها اصحاب قلم درباره اندیشه های او مطالب متنوع و متعددی نگاشته اند، اما به نظر می آید به بُعد فقهی ایشان توجه چندانی نشده و کاری در خور و شایسته استاد انجام نگرفته است. بسی خوشحالیم که دست اندرکاران مجله وزین فقه به فکر ارائه دیدگاه ها و نوآوری های فقهی استاد شهید افتاده اند.

هر اندیشوری با زندگی نامه و آثار استاد آشنایی مختصری پیدا کند،

درمی یابد: او متفکری بوده که به اقتضای نیاز جامعه و با در نظر گرفتن خصوصیت زمان و مکان، معارف اسلام را می نوشت یا بیان می کرد. از آن جا که نادانان و دشمنان، شبهات فکری و اعتقادی ای را درباره معارف اسلام در دوران قبل از انقلاب اسلامی می افکندند و افکار جوانان مسلمان را به التقاط می کشاندند، استاد بر آن شد تا بیشتر تلاش فکری خود را در راه تبیین و دفع شبهات اصول اعتقادی اسلام به کار گیرد. هر گاه این دانشمند زمان شناس اندیشور، درمی یافت که یکی از مسائل فرعی و فقهی اسلام مورد تاخت و تاز دشمنان قرار گرفته، آستین همت بالا می زد و فقیهانه به تحلیل و نقد و بررسی آن مسئله فقهی و پاسخ به شبهات وارد بر آن می پرداخت. کتاب مسئله حجاب بر این مدعا گواهی می دهد. نیز یکی از ابعاد اسلام که استاد احساس نیاز کرد تا بدان پردازد، دیدگاه های اقتصادی اسلام است.

کتاب بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، نگاه تیزبین این فرهیخته دوران را درباره آن مسائل می نماید که بعد از بیان اصول و مبانی کلی دیدگاه های اسلام درباره مسائل اقتصادی، به بررسی و نقد برخی از مسائل خاص می پردازد. با توجه به حاکمیت اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی بر نظام اقتصادی کشورها و حتی کشورهای به ظاهر مسلمان، ایشان اندیشمندانه به نقد و بررسی اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی روی آورد و به طور مختصر، راهکارهای اقتصادی اسلام را با بیان و قلمی شیوا بررسی کرد.

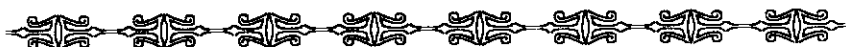
از آن جایی که اقتصاد سرمایه داری بر اصل و پایه ربا و بهره بانکی بنا شده، استاد شهید به طور خاص مسئله ربا را کاوید. با وجود آن که دشمنان کوردل با ترور استاد مانع از نگارش چنان کتابی فراگیر در زمینه ربا شدند، ولی با مراجعه به دست نوشته ها و یادداشت های وی تا حدی می توان به نوآوری های ایشان در مسئله ربا پی برد.



این جانب، در مقاله مروری در ماهیت شناسی پول و احکام فقیهان،^۱ به برخی از دیدگاه‌های استاد اشاره‌ای کرده‌ام، اما اکنون به طور مشروح اندیشه فقهی ایشان را در مسئله ربا تبیین می‌نمایم. با توجه به این که اساسی‌ترین محور بحث ایشان در مباحث مربوط به ربا، فلسفه و علل تحریم ربا و استفاده و کاربردهای آن در مسائل فرعی مربوط به ریاست، در این نوشتار تنها به تبیین فلسفه تحریم ربا در اندیشه فقهی آن استاد شهید می‌پردازم و از طرح مباحث دیگر مربوط به ربا و نقل و بررسی دیدگاه‌های دیگران، در حد امکان دوری می‌گزینم. بنابراین، بررسی همه جانبه مسئله ربا، فراتر از این نوشته خواهد بود که همت اندیشوران، و محققان فرهیخته را می‌طلبد.

از اساسی‌ترین بحث‌های مربوط به ربا، تجزیه و تحلیل علت حرمت آن است. سؤالات اساسی و مهمی در این مورد مطرح می‌شود: چرا گرفتن زیادی در معاملات کالاهای وزنی و پیمانه‌ای حرام شده است؟ علت حرمت ربای فرضی در چیست؟ آیا عوامل اجتماعی و مقولاتی چون بی‌عدالتی، گسترش فاصله طبقاتی، افزایش نابرابری، تمرکز ثروت در دست معدودی از افراد جامعه و... می‌تواند در تشریح حرمت ربا مؤثر باشد؟ آیا تحریم ربا جنبه سمبلیک دارد و هدف اصلی از آن مبارزه با تبلی، مفت خواری و هرزگی است؟ آیا اسلام از این طریق می‌خواهد ارزش و اعتبار کار و تلاش را نشان دهد و تنها درآمدی را مشروع بشمرد که به نحوی از نیروی انسانی ناشی شده است؟ آیا جنبه‌های اخلاقی و انسانی قضیه را نباید مورد توجه قرار داد؟ آیا شرایط اجتماعی که به تشریح این پدیده اقتصادی انجامیده، بررسی شدنی نیست؟

اگر مقوله‌های اجتماعی و اقتصادی، در تشریح حرمت ربا مؤثر است پس باید آنها را شناسایی و بررسی کنیم. در صورتی که مشخص شود حرمت ربا

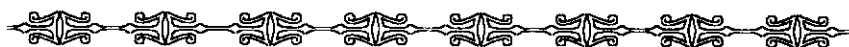


منصوص العله است و عوامل خاصی در قرآن و بیان ائمه (ع) بر علت حرمت آن دلالت می‌کند، طبعاً با فقدان آن عوامل، گرفتن مازاد ربا صدق نخواهد کرد؛ در چنین مواردی خروج موضوعی از ربا خواهد بود.

اکنون با استفاده از دیدگاه‌های شهید مطهری، به تحلیل علل یا حکمت‌های تحریم ربا می‌پردازیم:

یکی از نوآوری‌های شهید مطهری، حفظ و تبیین ارتباط بین اصول و فروع اسلام و در برخی موارد، سود جستن از آنهاست. همه قبول دارند که مسائل فرعی اسلام، برگرفته از اصول و هماهنگ با اصول است و نباید بین اصول و فروع ناسازگاری باشد. نمی‌شود در مسئله‌ای فقهی به نتیجه‌ای رسید که با برخی از اصول و مبانی دین اسلام نسازد. همه دانشمندان مسلمان، اعتقاد به حکیم بودن خداوند دارند و معتقدند که همه افعال الهی از روی حکمت است، یعنی خداوند کار عبث، بیهوده و بی‌غرض انجام نمی‌دهد. یکی از افعال الهی تشریح است؛ خداوند احکامی را برای بندگان تشریح کرده و تکالیفی را بر عهده آنان نهاده تا بندگان با عمل به این دستورها به هدف و غرض خداوند نایل شوند. این اصل کلی را همه پذیرفته‌اند که چون خداوند حکیم است و آن‌گاه هر کار حکیمانه‌ای باید متقن، محکم و هدفمند باشد پس احکام صادر شده، از روی حکمت بوده و علت دارد، اما آیا ما می‌توانیم علت تک تک احکام الهی را به دست آوریم یا این که فقط بعضی از حکمت‌های احکام را می‌توانیم با عقل یا قرآن و حدیث استخراج کنیم؟ اگر علت حکمی را استنباط کردیم، آیا می‌توانیم در صدور احکام، تابع آن علت و حکم باشیم و تنها در محدوده آن حکمت، حکم صادر کنیم و اگر جایی آن حکمت نبود و نتوانیم حکمی را صادر کنیم، این چنین نیست؟

شهید مطهری، در صدد خارج ساختن اصول اعتقادی از محدوده علم



کلام و استفاده فقیهانه از آنها بود. برای نمونه: با وجود آن که همه دانشمندان و فقیهان اصل عدالت را در اسلام پذیرفته اند، اما در مقام فتوی، به طور معمول به این اصل اعتقادی و حتی بررسی تک تک احکام کاری ندارند، ولی استاد شهید تک تک قانون ها را با این معیار می سنجید و بر آن بود که آن فهم و قرائتی را از حدیث و نص ارائه کند که با این گونه اصول و فلسفه ها سازگار باشد.

وی می نویسد:

«مطلب از این قرار است که فقها هیچ گاه به فلسفه احکام کاری ندارند و معتقدند که ما اگر بخواهیم در مسائل تابع فلسفه کارها بشویم و با فلسفه خودمان کارها را بسنجیم، فقه را به کلی زیر و رو کرده ایم. ما نوکر ادله و نصوص هستیم، یعنی هر طور که نصوص و ظواهر حکم کند ما تابع آن هستیم. ممکن است در بسیاری از موارد فلسفه هایش را درک کنیم. در این صورت خیلی هم خوش وقت می شویم. اگر در موردی هم فلسفه اش را درک نکردیم، از نص دست بر نمی داریم، به خاطر فلسفه.»^۲

از این سخن فقیهان، چنین استفاده می شود که در احکام شرع هر کجا علت حکم فهمیده شد، مکلف با آگاهی بیشتر عمل می کند، اما در مواردی که علت تشریح حکم دانسته نشد، باید تعبداً پذیرفت و دنبال علت آن نرفت. این سخن در خصوص کارهای عبادی پذیرفتنی است، یعنی اگر علت حکم عبادی هم فهمیده نشد، تعبداً باید پذیرفت و عمل کرد و چنانچه علت حکم فهمیده شود، به موارد مشابه سرایت می کند، چون عبادات تأسیسی است، یعنی شارع آنها را تشریح می کند. اما در باب معاملات، چنانچه علت حکم فهمیده شود، به موارد مشابه هم سرایت می کند، چون معاملات امضایی است و شارع، وقتی معامله ای را که عقلاً به دلیل علت یا توجیه عقلانی بدان عمل

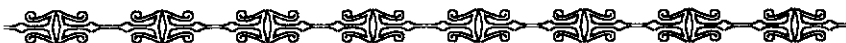


کرده‌اند، تأیید می‌کند، در واقع تأیید آن توجیه عقلانی نیز هست و اگر آن عمل را منع کرد، در واقع نفی آن توجیه عقلانی است. و از آن جا که ربا از نوع معاملات شمرده می‌شود، اگر با استفاده از ادله عقلی و نقلی حکمت تشریح آن را کشف کردیم، می‌توانیم حکم آن را به موارد مشابه سرایت دهیم. اما اگر کسی مدعی باشد که نمی‌توان حکمت احکام را به دست آورد و یا در صورت کشف چون ظنی است و سرایت پذیر به موارد دیگر نیست، در این صورت نمی‌توان حکم موارد منصوص را به سایر امور کشاند.

اکنون به دلیل دقت بیشتر، مطالب مربوط به حکمت تحریم ربای معاملی را از ربای قرضی تفکیک می‌کنیم و نظرگاه‌های استاد مطهری را در هر کدام جداگانه مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

ربای معاملی در سنت رسول خدا (ص) نوع خاصی از ربا تحریم شده است که «ربای معاملی» نام دارد. این نوع ربا در گذشته که مبادلات پایاپای رواج داشت، بیشتر مورد عمل قرار می‌گرفت. لذا بخش مهمی از مباحث ربا در کتاب‌های فقهی، به ربای معاملی اختصاص دارد. به تدریج بر نقش پول در معاملات افزوده گشت و از حجم مبادلات پایاپای کاسته شد، لیکن این نوع مبادلات هنوز در بعضی از روستاها و نیز بین کشورها وجود دارد. برای همین، آشنایی با حدود و ملاک ربای معاملی خالی از فایده نیست؛ علاوه بر این که آگاهی از مباحث ربای معاملی، می‌تواند ما را در فهم هر چه بیشتر مسائل ربای قرضی یاری دهد.

تعریف ربای معاملی هر گونه زیادی در معامله دو شیء همجنس و یا معامله‌ای که مشتمل بر زیادی یکی از عوضین باشد، با فرض تحقق شرایط خاص، ربای معاملی نامیده می‌شود.^۳



شهید مطهری می نویسد:

«نوع دیگر، ربای معاملی است که در آن پای قرض در میان نیست بلکه پای معاوضه در کار است. به ربای معاملی می گویند: ربای جنس به جنس که چیزی را به جنس خودش معاوضه کنند و یک طرف زیادت‌تر باشد.»^۴

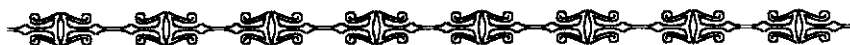
شرایط تحقق ربای معاملی
فقیهان شیعه، بر اساس روایاتی که از طریق ائمه اطهار(ع) نقل شده است، برای تحقق ربای معاملی شرایطی را مطرح کرده اند:

شرط اول: مکیل و موزون بودن عوضین: اجناس در مبادلات با مقیاس‌های متفاوتی سنجیده می‌شوند؛ بعضی با وزن، مانند: گندم و برنج، و برخی با پیمانه، مانند: نفت و بنزین، و بعضی با عدد، چون: کاسه و بشقاب. بعضی اجناس نیز مانند: فرش و پارچه با متر و ذرع و خانه و اتومبیل دست دوم، به صورت مشاهده‌ای خرید و فروش می‌شوند.

مطابق روایات شیعه، تحقق ربای معاملی در صورت تفاضل، در مورد کالاهایی که به طور وزنی و یا پیمانه‌ای معامله می‌شوند، مسلم است. روایات فراوانی از امامان معصوم نقل شده است که فرموده‌اند: ربا جز در کالاهای مکیل (پیمانه‌ای) و موزون (وزن کردنی) پیش نمی‌آید.
۱. موثقه عیید بن زراره:

«سمعت ابا عبدالله(ع) یقول: لا یكون الربا الا فی ما یکال او یوزن»^۵

شنیدم که امام صادق(ع) فرمود: ربا جز در کالاهای مکیل و موزون پیش نمی‌آید.



۲. موثقه منصور بن حازم:

«سئلته (أبا عبد الله) عن الثَّاءِ بالثَّاتين و البیضة بالبیضتین فقال: «لابأس مالم یکن کیلاً و لا وزناً»؛^۶

از امام صادق (ع) در مورد معامله یک گوسفند در مقابل دو گوسفند و یک تخم مرغ در مقابل دو تخم مرغ سؤال کردم، امام (ع) فرمود: مادامی که شیء مورد معامله، مکیل و موزون نباشد، اشکالی ندارد.

فقیهان شیعه اتفاق دارند که مکیل و موزون بودن شرط ربای معاملی شمرده شده، ولی در این که آیا ربای معاملی منحصر به مکیل و موزون است یا خیر، با یکدیگر اختلاف دارند و نظریات مختلفی در این زمینه مطرح شده است.

قول اول: مشهور فقها، چون: شیخ طوسی^۷، ابن ادریس^۸، ابن برآج^۹، علامه حلی^{۱۰}، محقق ثانی^{۱۱}، شهید ثانی^{۱۲}، امام خمینی^{۱۳}، آیت الله خوئی^{۱۴}، حکیم^{۱۵}، تبریزی^{۱۶}، بر این عقیده اند که ربای معاملی منحصر به کالاهای مکیل و موزون است.

قول دوم: در مقابل مشهور، شیخ مفید، ابن جنید، سلار و شهید مطهری، موضوع ربای معاملی را شامل معدودات هم می دانند. شیخ مفید می گوید:

«حکم ما بیاع عدداً حکم المکیل و الموزون و لایجوز فی الجنس منه التفاضل و لا فی المختلف منه النسبة»؛^{۱۷}

حکم اشیایی که به صورت عددی معامله می شوند، حکم اشیای مکیل و موزون است و اگر از یک جنس باشند، خرید و فروش با تفاضل، جایز نیست و اگر جنسشان مختلف باشد، معامله آن به صورت نسیه جایز نیست.



شهید مطهری می گوید:

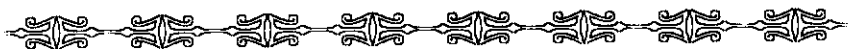
«ما در اثر مطالعه ای که آن وقت کردیم، به این نتیجه رسیدیم که مکیل و موزون هم خصوصیت ندارد، مقدر خصوصیت دارد، یعنی قابل تقدیر و مقصود همان کمیت است.»^{۱۸}

قول سوم: شهید اول^{۱۹}، محقق و صاحب جواهر^{۲۰}، ربا در معدودات را مکروه می دانند. شهید دردروس، قول به کراهت را از میان دو قول مشهورتر دانسته است.^{۲۱}

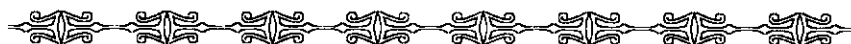
قول چهارم: شیخ طوسی در نهاییه^{۲۲}، ابن حمزه^{۲۳} و عمانی^{۲۴} قائل به تفصیل شده اند و گفته اند: مبادله غیر مکیل و موزون همراه با زیادی در معاملات نقد، جایز و در معاملات نسیه ممنوع است.

بررسی و نقد و نقل مستند همه دیدگاه ها به طولانی شدن مقاله می انجامد. بنابر این، تنها دیدگاه شهید مطهری، با تفصیل بیشتری نقل و سپس بررسی می گردد؛ به دلیل این که سخنان ایشان در تحریم ربا در معدودات مشتمل بر نکات تازه ای است که در سخنان فقهای گذشته وجود ندارد. ابتدا خلاصه ای از کلمات استاد را از جلد چهارم کتاب سلسله یادداشت های استاد مطهری نقل می کنیم. ایشان در زیر عنوان ربا در معدود (شمردنی) می نویسد:

«۱- مشهور نزد شیعه این است که در ربای معاملی، ربا در معدود استثنا شده است بلکه حرمت ربا در معاملات منحصر به مکیل و موزون دانسته شده است. این مسئله یکی از مشکل ترین مسائل باب ربا است، زیرا منحصر معدود بودن یا مکیل و موزون بودن چگونه می تواند ملاک حکم شود؟ در حالی که می دانیم ملاک حرمت ربا ظلم بودن آن است و



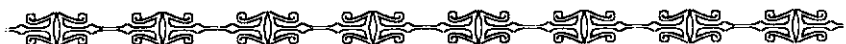
بالأخص که بعضی از اشیاء در منطقه ای (شهری) معدود است و در منطقه دیگر موزون و یا بر حسب زمان ها تفاوت می کند و این تفاوت ها صرفاً تابع معمول و مرسوم است، بدون این که تغییر ماهوی در معامله ایجاد کند. آیا ممکن است ربای محرم (به شدتی که می دانیم) بدون ملاک حاصل شود؟ آیا می توانیم اشعری مسلک شویم و به طور کلی نفی ملاک کنیم؟ یا این که باید دنبال ملاک و معیار حرمت رفت؟ باید اخبار را در این مورد جمع آوری و بررسی نموده و ملاحظه کرد که آیا به لفظ "لا ربا فی المعدود" استثنایی وجود دارد، یا آنچه هست و به صورت "لا ربا الا فی ما یکال او یوزن" است؟ در عبارت دوم، می توان چنین بحث کرد که امور دو دسته اند: یک دسته چیزهایی که مثلی نیست، مانند: خانه. این امور نه مکیل است و نه موزون و نه معدود و اصولاً جز به مشاهده معامله نمی شوند و دسته دیگر امور مثلی است. ممکن است گفته شود که مراد روایات از نفی ربا دسته اول است که مثلی نیستند. و از آن جایی که تحریم ربای معاملی به خاطر حفظ حریم ربای قرضی است، لذا همان طوری که در باب قرضی، چیزهای قیمتی مثل خانه قرض داده نمی شود و قهرآربا در آن فرض ندارد، همچنین در باب معاملات هم تحریم ربا اختصاص پیدا می کند به امور مثلی و خلاصه آن که جمله "لا ربا الا فی ما یکال او یوزن" برای استثنای چیزهایی است که به هیچ نحو قابل توزین و پیمانانه نباشند و به مشاهده معامله می شوند، مثل: خانه، و شامل معدود (شمردنی) نمی شود،



زیرا که معدود قابل پیمانہ و وزن کردن می باشند.

۲. در مطالعه اخبار باید توجه داشت که اخبار نبوی در درجه اول قرار دارد و به صورت متن قانون باید تلقی شود و اخبار ائمه به عنوان شارح و مبین اخبار نبوی مورد مطالعه قرار گیرد. زیرا واضح است که ائمه آنچه را از پیامبر اکرم (ص) رسیده بود بیان و تفسیر می فرمودند: این گونه نظر به احادیث در فهم مقصود بسیار مؤثر است. چه بسا کلامی که اگر مستقل دانسته شود، مفهومی داشته باشد و اگر ناظر به کلام دیگر تلقی شود، مفهوم دیگری داشته باشد. این نکته مهمی است که در همه فقه باید مورد توجه قرار گیرد.

۳. آیا اصل در مثلیات وزن است و پیمانہ و شمارش علامت و نشانه بر وزن است، یا هر کدام ملاک و معیار جداگانه ای هستند؟ حق این است که نمی توان وزن را همیشه اصل دانست، چنانچه در اجناس مشابه یک کارخانه که با تمام ویژگی های نظیر هم به تعداد بسیار زیادی تولید می شود که هیچ تفاوتی بین افراد آن نیست، در این گونه کالاها اصل همان شمارش است. اگرچه گاهی برای سهولت وقتی که مقدار خیلی زیاد باشد، ممکن است وزن کنند. ولی در این جا هم وزن نشانه و علامت شمارش است. به طور کلی، چون ماهیت هر چیز به مفید بودن آن است، یعنی به اثری که قائم به کالا است لذا هر مقدار اندازه این اثر بیشتر باشد، مالیت و ارزش آن بیشتر است. و برای تعیین مقدار اثر مفید گاهی وزن یا پیمانہ و در مواردی شمارش و یا مشاهده به کار گرفته می شود. در



◊ علت یا حکمت، مصالح و ملاکاتی را گویند که شارع حکیم در تشریح حکم خود در نظر می‌گیرد و حکم خود را برای رسیدن به این غایات جعل می‌کند، لکن گاهی ما به تمام ملاک حکم، علم پیدا می‌کنیم. در این حالت، به آن «علت» می‌گوییم و هر موردی را که علت در آن وجود دارد، حتی اگر آیه و روایتی هم درباره آن نرسیده باشد، متّصف به همان حکم می‌کنیم و نیازی هم به قیاس آن با مورد منصوص نداریم، زیرا علت حکم مانند ظاهر عام، همه مواردی را که دارای آن علت است، از جمله: مورد نصوص، دربرمی‌گیرد. ◊

روایات برای «مالا یکال و لا یوزن» مثال‌هایی زده شده است، از قبیل: لباس (پارچه)، شتر، برده، تخم مرغ، در مورد لباس و شتر و برده معلوم است که از قبیل مشاهده است، در مورد تخم مرغ گرچه شمردنی است ولی مانند شمردنی‌های یکسان نیست و مشاهده هم در تشخیص آن دخالت دارد، زیرا تخم مرغ را به ریز و درشت توصیف می‌کنند. خلاصه این که از این مثال‌ها فهمیده می‌شود که نمی‌توان گفت ربا در مطلق معدود (شمردنی) اشکال ندارد. ۲۵

بعضی از محققان معاصر در توضیح و نقد دیدگاه شهید مطهری در خصوص حکم به تحریم ربای معاملی در معدودات، نکاتی را بیان کرده‌اند که برخی از آنها محل تأمل است و به نظر می‌آید ایرادهای ایشان بر کلام استاد، وارد نیست. ۲۶

ایشان بر این گفته استاد که فرمود: «ما می‌دانیم ملاک حرمت ربا ظلم بودن آن است» چنین نقد می‌زنند: نخست: این که اگر بعضی ملاک حرمت ربا را ظلم بودن می‌دانند، مربوط به ربای قرضی است؛ در حالی که بحث ما در ربای معاملی است.

در پاسخ به این نقد می‌گوییم: اگر کسی بپذیرد که حکمت حرمت ربا ظلم

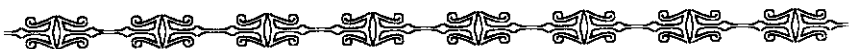
بودن است، ظلم در همه جا حرمت دارد؛ چه در ربای معاملی و چه در ربای قرضی و از این جهت تفاوتی بین این دو نیست. و در ادامه مباحث روشن خواهیم نمود که به نظر استاد، حرمت ربای معاملی به دلیل حفظ حریم ربای قرضی است و از این جهت، حرمت گیری دارد و اگر کسی متعلق حرمت گیری را مرتکب شود، کار حرام انجام داده و مصداق ظلم به نفس (خود) و ظلم به جامعه است.

دیگر نقد: این که تا علت تحریم ربای معاملی را در نیابیم، نمی توانیم حکم تحریم را به معدود سرایت دهیم و ما علت تحریم ربای معاملی را نمی دانیم. در پاسخ به این نقد می توان گفت: به نظر استاد ملاک حرمت ربا هر چه باشد، شامل ربای در معدودات (شمردنی ها) هم می شود. چون شارع حکیم است، بدون مصلحت چیزی را واجب یا مستحب نمی کند و بدون مفسده چیزی را حرام یا مکروه نمی سازد. بنابراین، اگر حکمت حرمت ربا را کشف کردیم، این فلسفه در ربای معاملی و قرضی هر دو هست؛ اگر هم کشف نکردیم، در هر دو مورد باید تعبداً بپذیریم و حکم به حرمت کنیم. از طرف دیگر، به نظر استاد مهم ترین حکمت حرمت ربا «ظلم بودن» و «مانع کارهای نیک» بودن است و این ملاک در ربای معاملی، در معدودات هم جاری می شود و اختصاص به پیمانانه ای و وزن کردنی ندارد. خود استاد تصریح می کند:

«از آیات و روایات علت حرمت ربا استنباط می شود و آن علت ها مخصوص ربای قرضی نیست، شامل ربای معاملی نیز هست.»^{۲۷}

در جای دیگر چنین نگاه شده اند:

«قول به وجود ربا در معدودات، اضافه بر این که خلاف



مشهور است، موجب احتیاط بیشتر در مسئله ربا و باعث

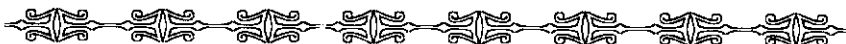
ایجاد مانع بر سر راه معاملات است.»

اولاً این اشکال اصلاً علمی به نظر نمی‌رسد، زیرا اگر بنا باشد همه فقیهان بر اساس نظریه مشهور فتوی دهند، اجتهاد معنای خود را از دست خواهد داد. افتخار فقه امامیه این است که باب اجتهاد را باز می‌دانند و هر کس بر اساس منابع فقهی، می‌تواند برداشت خویش از ادله را دیدگاه خویش بداند. علاوه بر این، بسیاری از فقهای شیعه در طول تاریخ فقه، فتوایهای منحصر به فرد داشته‌اند که اکنون جای بیان و پرداختن به آن نیست. این نکته را نیز باید افزود که برخی از اصولیان شهرت فتوایی را حتی جبران کننده ضعف سند روایت نمی‌دانند تا چه رسد به این که آن را ملاک صدور حکم بدانند. البته اینها در جای خود باید بحث شود که در این جا بیان و نقل این موارد، ما را از موضوع اصلی دور می‌کند.

گذشته از مطالب بالا، چه اشکال دارد که اندیشوری با استناد به روایات و ادله فقهی، دیدگاهی را بیان کند که موجب احتیاط بیشتر باشد. ما روایات فراوانی از امامان معصوم داریم که ما را از وارد شدن به حریم گناه برحذر داشته‌است تا وارد گناه نشویم و این احتیاط را در مورد ربا بسیار پسندیده می‌نماید. بویژه با توجه به ادله فراوانی که نسبت به شدت گناه ربا بیان گردیده، چه اشکالی دارد که ما ربای معاملی را از باب حریم ربای قرضی حرام بدانیم.

از سوی دیگر، ما موظف نیستیم موانع را از سر راه معاملات برداریم. بر عهده ما بیان احکام الهی است و چنانچه راه حل شرعی داشتیم، به مردم یاد می‌دهیم تا از راه‌های مشروع معاملات خود را انجام دهند.

مطلب دیگری که اشکال گرفته‌اند این است که اگر ما سرایت حرمت ربا



به معدود را بپذیریم، بعضی از راه حل‌هایی که برای حل مشکل ربا در فعالیت‌های اقتصادی پیشنهاد شده و بر مقدمه «عدم وجود ربا در معدود» استوار است، خودبه خود منتفی خواهد شد.

در پاسخ باید گفت که ما نباید توجیه‌کننده عمل نامشروع دیگران باشیم و راه حل‌هایی ارائه دهیم که مشروع بودن آنها جای تردید است. خود استادنیز به این مسئله توجه کرده و راه حل‌هایی را برای جلوگیری از ربا پیش کشیده است، مثل: تشویق و ترغیب مردم به قرض الحسنه، مضاربه و غیره. اما به نظر ایشان جواز ربا در معدودات راه رباخواری را به روی مردم می‌گشاید، بویژه توجه به این که امروزه بیشتر رباخواری از طریق پول انجام می‌گیرد و پول هم به اعتقاد اکثر فقها جزو معدودات است. بنابراین، براحتی پول را خرید و فروش می‌کنند و زیاده می‌گیرند و در نتیجه، هدف و غرض شارع از تحریم ربا نقض می‌شود.

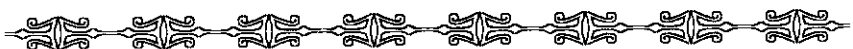
نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، مراد از معدود در اصطلاح فقیهان است. استاد مطهری در کتاب ربا، پس از بیان دیدگاه فقها درباره ماهیت معدود می‌نویسد:

«از آنچه نقل شده می‌توان نتیجه گرفت که لفظ معدود به دو

معنی در کلمات فقها به کار رفته است:

الف. اشیایی که به صورت عددی مبادله می‌شوند و قیمت کالای فروخته شده در یک معامله از طریق شمارش آنها محاسبه می‌شود؛

ب. مطلق اشیایی که بدون وزن معامله می‌شوند. این معنی عام است و علاوه بر معدودات، مشاهدات (کالاهایی که از طریق دیدن ارزش گذاری می‌شوند) را هم شامل می‌گردد و



لفظ معدود را بدین معنی، بسیاری از عالمان گذشته به کار برده‌اند. «۲۸»

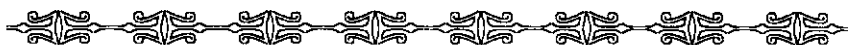
این مطلب که استاد روی آن تأکید نموده، نکته مهمی است و در نهایت می‌نویسد:

«به طور خلاصه، از تتبع (جست و جوی) در روایات فهمیده می‌شود، معدود در اصطلاح ما غیر از معدود وارد در احادیث است، زیرا معدود در اصطلاح ما شامل معدودهای یکسان (فابریکی) که اندازه‌گیری آنها با شمارش است، می‌باشد و آنچه در روایات آمده است، از قبیل اموری است که به مشاهده معامله می‌شوند و همین معنی در کلمات فقهای پیشین نیز مراد بوده است، چنان‌که از عبارت شرایع در باب بیع سلف فهمیده می‌شود؛ در ذکر شرایط بیع سلف چنین می‌گوید: «الشرط الرابع تقدير السلم بالكيل والوزن العامین وهل يجوز الاسلاف في المعدود عدداً والوجه؟ لا» واضح است که مراد از معدود در این جا «ما لا تقدير فيه» است. «۲۹»

و نیز در جای دیگر می‌نویسد:

«معدود در اصطلاح قدما اموری است که متعدد الافراد و افراد متشابه دارد، ولی باید با مقیاس مشاهده خرید و فروش شود و این غیر از معدودهای نظیر اسکناس است که امروزه پیدا شده است و از وزن دقیق تر است. «۳۰»

از کلمات شهید مطهری چنین استفاده می‌شود که ایشان اشیای غیر مکمل و موزون را دو قسم می‌داند: بخشی از آنها که تنها با مشاهده ارزششان معلوم می‌شود که زیادی در اینها را جایز می‌داند. برای نمونه: اگر یک خانه در مقابل



دو خانه معامله شود، ربا نیست و اصلاً منظور از روایاتی که می گویند در غیر مکیل و موزون ربا نیست، همین اشیای مشاهده ای است؛ چون ارزش آنها به تعداد آنها نیست و ممکن است یک خانه صد متری در یک جای خیلی خوب با ساختمان بسیار پیشرفته، برابر با پنج خانه در جای نامناسب با مصالح نامناسب باشد. اما قسم دوم از غیر مکیل و موزون ها چیزهایی است که دقیقاً شکل، اندازه و رنگ یکسان دارند و شاید از یک کارخانه تولید شده اند، مثل بسیاری از کالاهایی که امروزه کارخانه ها تولید می کنند. برای مثال: معامله یخچال، بخاری، ماشین لباس شویی، تلویزیون و غیره که ساخت یک کارخانه و با یک مدل و به یک اندازه ساخته شده اند، با زیادی در یک طرف قطعاً رباست و روایات حرمت ربا شامل اینها هم می شود و حکمت حرمت ربا هم در این جا جاری است. ایشان روایاتی را که گفته اند در غیر مکیل و موزون ربا نیست یا معدود را استثنا کرده، حمل بر نوع اول از معدودات می کند و نوع دوم را مشمول روایات حرمت ربای معاملی می داند و به نظر می آید که این دیدگاه اشکالی نداشته باشد و بویژه حکمت تحریم ربا سازگار است، زیرا شارع از طریق تحریم ربا خواسته که این امر شوم و ویرانگر در جامعه وجود نداشته باشد و جامعه و افراد از آثار و نتایج آن محفوظ بمانند، نه این که تنها عنوان تغییر کند و اصل واقعیت آن برقرار باشد. توضیح بیشتر این مطلب در بحث حیلہ های ربا خواهد آمد.

علاوه بر مستند دیدگاه شهید مطهری، می توان برای حرمت ربا در معدودات به ادله زیر نیز استناد کرد:

۱. اطلاق لفظ ربا: ربا در لغت به معنای زیادی است. بنابراین، اگر معدودات با تفاضل معامله شوند، ربا صدق می کند.

۲. روایت صحیحہ محمد بن مسلم:



«سئلت أبا عبد الله (ع) عن الثوبين الرديين بالشوب المرتفع
والبعير بالبعيرين والدابة بالدابتين فقال: كره ذلك علي (ع)
فنحن نكرهه إلا أن يختلف الصنفان»؛^{۳۱}

از امام صادق (ع) درباره معامله دو لباس ارزان قیمت در مقابل
یک لباس فاخر، معامله یک شتر در مقابل دو شتر و یک
حیوان در مقابل دو حیوان پرسیدم، فرمود: علی (ع) آن را
ناپسند می شمرد، ما نیز ناپسند می دانیم، مگر این که از دو
صنف مختلف باشند.

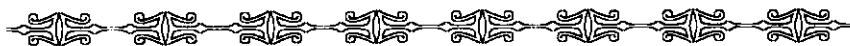
۳. روایت صحیحۀ ابن مسکان:

«عن أبي عبد الله (ع) إنه سئل عن الرجل يقول: عاوضني
بفرسي و فرسك وأزيدك، قال: لا يصلح ولكن يقول: أعطني
فرسك بكذا وكذا وأعطيك فرسي بكذا وكذا»؛^{۳۲}

از امام صادق (ع) در مورد مردی سؤال شد که به دیگری
می گوید: اسب خود را با اسب من معاوضه کن، به تو زیادی
می دهم. امام (ع) فرمود: این کار درست نیست، بلکه
بگوید: اسب را به فلان مبلغ به من بفروش و من اسبم را به
فلان مبلغ به تو می فروشم.

شهید مطهری می گوید: منع از زیاده در این روایت، مشکل و بر خلاف سایر
روایات است و شاید که برای خروج از شباهت به ربا معمول بر کراهت باشد.

چون مورد این دو روایت از قبیل مشاهدات است و شهید مطهری زیادی
در مشاهدات را حرام و سبب ربا نمی داند، این دو روایت را حمل بر کراهت
می کند، اما کسانی که مطلقاً ربا در معدودات را حرام می دانند، از این روایات
استفاده حرمت کرده اند.



شرط دوم: اتحاد در جنس: شرط دوم برای تحقق ربای معاملی این است که عوضین از یک جنس باشند، مثل: معامله گندم با گندم. اگر عوضین از دو جنس مختلف باشند، مثل: گندم و خرما، ربای معاملی رخ نمی دهد. این شرط، از مفهوم و منطوق روایات زیادی استفاده می شود. اگر معامله نقدی باشد، مورد اتفاق علماست، ولی در معامله نسیه اشیا غیر همجنس اختلاف وجود دارد.

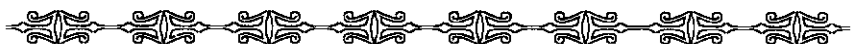
ملاك اتحاد در جنس چیست؟ بسیاری از فقیهان تصریح کرده اند که مراد این است که در یک اسم خاص مشترك باشند، مانند: انواع گندم یا برنج که همه در گندم بودن و برنج بودن اشتراك دارند.^{۳۳} برخی دیگر گفته اند: احکام شرع تابع اسم و اطلاق عرفی است، نه تابع حقیقت و واقع اشیا، مگر این که دلیلی دلالت کند: مقصود حقیقت شیء است، مانند: گندم و جو که دو قسم جداگانه دارند، لیکن در روایات آمده که حقیقت این دو یکی است.^{۳۴} مرحوم آقاضیا عراقی گفته است:

«بنابر این، محققان این است که گفته شود مقصود از اتحاد در

جنس این است که به یک حقیقت واحد منتهی شوند.»^{۳۵}

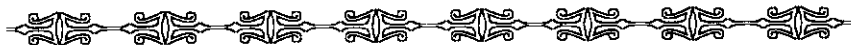
شهید مطهری درباره اتحاد در جنس مطالب ارزنده ای دارد و می گوید:

«آنچه فقها در مسئله "کل ما هو من أصل واحد لا یجوز التفاضل فیہ؛ تمام چیزهایی که از یک چیز گرفته شده، زیادی در آنها جایز نیست" گفته اند خیلی عجیب است: اولاً، از روایات دلیلی بر کلیه مذکوره به نحو کلیت وجود ندارد و آنچه موجود است، در چند مثال خاص است، نظیر: حنطه و سویق یا دقیق، عنب و زبیب، رطب و تمر، بختج (شیره انگور) و عصیر، و از جمله امثله: حنطه و شعیر است که



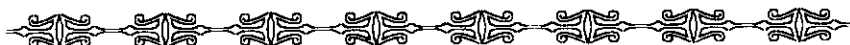
خودش موضوع اشکال مستقلى است، بالخصوص با تعلیلی که دربارهٔ وحدت اصل آنها ذکر شده است.

ثانیاً، باید دید مقصود از ربا فضل اقتصادی است، یا فضل از لحاظ وزن یا کیل است؟ شک نیست که مقصود از ربا در باب قرض همان فضل اقتصادی (یعنی زیادی ارزش) است، چنان که فقها هم تصریح کرده اند که ”کلُّ قرضٍ یجْرُ نفعاً حرامٌ“ ولو آن که زیاده از جهت اشتراط وصفی باشد. اکنون باید دید آیا در ربای معاملی هم همین معنی مقصود است، یا آن که در باب ربا به معنای دیگر است و آن زیادتی از لحاظ وزن یا کیل در فروش همجنس می باشد؟ شک نیست که ربا به این معنی و ربا به معنای اول مفهومأ و مصداقأ مختلف است. مثلاً اگر کسی یک من شیر بدهد و نیم من روغن بگیرد، از نظر فضل اقتصادی آن کس که روغن گرفته است، ربا گرفته است و از نظر فضل وزنی آن کس که شیر گرفته است، ربا گرفته است. شک نیست که ربا در فقه اسلام به یک معنی است و یک ریشه دارد و چون در باب قرض مسلم است که مقصود تحریم فضل اقتصادی است، باید دانست که در باب ربای معاملی هم همین معنی مقصود است و هیچ فقیهی نگفته و به خاطرش خطور نکرده که باب ربای معاملی هویتاً غیر از باب ربای قرضی است، به طوری که در یکی مراد از ربا فضل از لحاظ وزن و کیل است و در دیگری مراد، فضل از لحاظ ارزش است. خلاصه آن که اگر بگوئیم مراد از ربا در معامله، مطلق تفاضل وزنی و کیلی است، لازم می آید که این را



تعبدی بدانیم که ملاکش غیر از ملاک حرمت ربا در قرض است و غیر از آن است که خدا درباره اش "لا تظلمون ولا تظلمون" می فرماید و چنین تعبدی هم بسیار بعید است. مثلاً باید بگوییم اگر کسی یک من عطر قمصر بدهد و یک من و چارک گل بگیرد، ربا گرفته است. در حالی که از لحاظ ارزش یک من عطر قمصر معادل خروارها گل است. ثالثاً: اگر مسئله مذکور صحیح باشد، راه بزرگی برای رباخواران باز می شود، زیرا بسیار سهل است که مثلاً یک من شیر بدهد و یک من روغن نسبه بخرد. در حقیقت، اگر چنین مسئله ای در فقه اسلام باشد، باید گفت اسلام هدفش را در باب ربا (که عدم ظلم است) خودش نقض کرده است.

رابعاً: در بعضی از روایات همین باب دلالت است بر این که مراد از ربا فضل اقتصادی است و آن روایت کافی و تهذیب است "عن العلاء عن محمد عن أبي جعفر (ع) قال: قلت له: ما تقول في البر بالسويق؟ فقال: مثلاً بمثل لا بأس قلت: انه يكون له ربع فيه فضل فقال: اليس له مؤونة؟ قلت: بلى، قال: هذا بذا و قال: إذا اختلف الشيئان فلا بأس مثلين بمثل يداً بيدا؛^{۳۶} علاء از محمد از امام باقر (ع) پرسید، چه می فرمایید در مورد معامله گندم با سويق (آرد گندم). فرمود: اگر هر دو به یک اندازه باشند، اشکال ندارد. گفتیم: در گندم افزونی و زیادی است (یعنی از همان وزن گندم سويق بیشتری بدست می آید) حضرت فرمود: آیا سويق هزینه ندارد. گفتیم: بلی! فرمود: این زیادی در مقابل آن هزینه و سپس فرمود: اگر

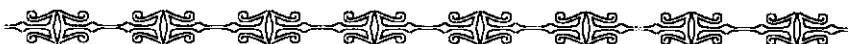


دو چیز مختلف باشند، اشکال ندارد مقداری از یکی با دو برابر از دیگری به صورت نقد معامله شود.“
 از استدلالی که در روایت شده است، به مقابلهٔ ربع حنطه به کاری که در سوئق شده است، فهمیده می‌شود که مراد از ربا فضل اقتصادی است. زیرا مفهوم استدلال این است که اگرچه حنطه وقتی سوئق شود ربع دارد، ولی چون بر روی سوئق هم کاری انجام شده است، زیاده‌ای نخواهد بود. «۳۷»

حکمت تحریم ربای معاملی
 علت یا حکمت، مصالح و ملاکاتی را گویند که شارع حکیم در تشریح حکم خود در نظر می‌گیرد و حکم خود را برای رسیدن به این غایات جعل می‌کند، لکن گاهی ما به تمام ملاک حکم، علم پیدا می‌کنیم. در این حالت، به آن «علت» می‌گوییم و هر موردی را که علت در آن وجود دارد، حتی اگر آیه و روایتی هم دربارهٔ آن نرسیده باشد، متصف به همان حکم می‌کنیم و نیازی هم به قیاس آن با مورد منصوص نداریم، زیرا علت حکم مانند ظاهر عام، همهٔ مواردی را که دارای آن علت است، از جمله: مورد نصوص، دربرمی‌گیرد، لیکن چنین فرضی بسیار کم اتفاق می‌افتد؛ چون در بیشتر اوقات ما از ملاکات احکام آگاهی نداریم.

حالت دیگر این است که ما از طریق ظواهر شرع و یا به کمک عقل، علم پیدا می‌کنیم که فلان مصلحت در تشریح یک حکم خاص دخیل است. در این فرض، ما تنها از جزء ملاک آگاهی داریم، لذا نمی‌توانیم مانند زمانی که تمام ملاک را می‌دانیم، عمل کنیم و حکم را دایر مدار آن بدانیم. در چنین حالتی، گفته می‌شود که ما به حکمت یک حکم، آگاهی یافته‌ایم.

علمای شیعه، برای یافتن حکمت ربای معاملی کوشش‌هایی کرده‌اند که

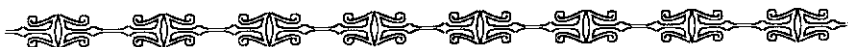


از آن جمله می‌توان به نظر شهید مطهری اشاره کرد. وی در این باره می‌گوید:

«در اسلام غیر از ربای قرضی که به شدت حرام شده، نوعی معامله هم حرام شده و اسم آن نیز ربا گذاشته شده است که به آن "ربای معاملی" می‌گویند و آن این است که جنس را به مثل خودش ولی با زیاده خرید و فروش کنند. اگر جنس با برابر خودش معامله شود، جایز است، ولی با زیاده اگر معامله شود جایز نیست. این البته قرضی نیست، بیع و معامله است، ولی معامله ربوی است و جایز نیست و حرام است. سابقاً که من روی این قضیه مطالعه می‌کردم، به نظرم این طور می‌آمد که این حریمی است برای ربای قرضی؛ یعنی این معامله به این دلیل حرام شده که جلو ربای قرضی گرفته شود؛ یعنی اگر ربای معاملی حرام نباشد و فقط ربای قرضی حرام باشد، همین حیل‌های ربایی که الآن انجام می‌دهند، رواج می‌یابد. مثلاً من به جای این که بگویم صد من گندم به شما قرض می‌دهم که سر سال ۱۵۰ من گندم بگیرم، می‌گویم: صد من گندم به شما می‌فروشم، در مقابل ۱۵۰ من گندم. به نظر من این طور آمد که حکمت حرمت ربای معاملی با این که از باب قرض نیست، این است که قرض به این صورت در نیاید؛ همین کاری که اتفاقاً معمول شده و به شکل‌های مختلفی به صورت حیل ربا درآمده است.»^{۳۸}

استاد شهید در جای دیگر می‌گوید:

«تحریم ربای معاملی به منظور سدّ حیلۀ ربای قرضی است و تحریم ربای معاملی نقد، نه از آن جهت است که ربای واقعی



است، برای حفظ حریم ریاست. اگر بگوییم ربای معاملی در نقد هم جاری است، باید چنین توجیه شود که نظر پیغمبر اکرم این بوده است که مبادله جنس به مثل خود هرگز به صورت تفاضل نباشد تا شکل ربا در متخیله مردم وجود نداشته باشد، یعنی برای کسی مبادله مثل به مثل و زیاده به هیچ نحو معهود نباشد و این خود نوعی حریم است، نظیر حرمت نکاح محارم که حریم زناست.^{۳۹}

شرح سخن شهید مطهری: گاهی حرام‌ها، مانند ربای قرضی از نظر شرعی حرام است که شارع به هیچ روی حاضر نمی‌شود آن حرام رخ دهد و انجام پذیرد، اما گاهی کاری از باب مقدمه حرام تحریم می‌شود. به بیان دیگر، کاری که انسان را به گناه بکشاند، از باب مقدمه حرام حرمت دارد. به نظر استاد مطهری، ربای معاملی از آن روی حرمت دارد که راه‌های رباخواری را می‌بندد. وسوسه‌های درونی و حتی گاهی اموری که در ظاهر به طور کامل عقلی است، سبب می‌شود که انسان حرام الهی را بسان حلال آن بداند و در نتیجه، عقل که از حجت‌های بزرگ خدادادی و بلکه نخستین و برترین حجت است، خود را کنار بکشد و مهم‌ترین بازدارنده را از سر راه انجام حرام بردارد و ربا را مانند بیع، اجاره و بسان آن سازد و از آن جا که اجاره دادن خانه و

◊ اقتصاددانان، قرض را به دو نوع مصرفی و سرمایه‌گذاری تقسیم می‌کنند. مقصود از قرض‌های مصرفی، مواردی است که فرد برای تأمین هزینه‌های زندگی خود و خانواده‌اش، مانند: تهیه غذا، پوشاک، مسکن و مخارج دارو، قرض می‌کند و مراد از قرض‌های سرمایه‌گذاری، مواردی است که برای تأمین سرمایه مورد نیاز فعالیت‌های تولیدی، تجاری و خدماتی و با هدف کسب درآمد، استقراض می‌کند. ◊

گرفتن کرایه آن و نیز اجاره دادن زیورآلات عروس برای یک شب جایز است، همین طور اجاره دادن پول را جایز برشمرد. بنابراین، اگر ربای معاملی جایز باشد، خود راهی برای فرار از ربای قرضی می شود و رباخواران، به آسانی می توانند دو کالای همجنس را با مقداری زیادی در یک طرف، به طور نقد یا نسیه خرید و فروش کنند و در ظاهر هم مرتکب حرامی نشده باشند، در فقه اسلام، موارد بسیاری یافت می شود که امور مقدمه و زمینه ساز کارهای حرام تحریم شده است.

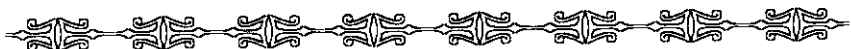
از مقدمات ربا که حرام شده، می توان از سرزنش شدید نویسنده و شاهد ربا در روایات نام برد، چنان که در حدیث آمده است:

«لعن رسول الله (ص) الربا وأكله وبایعه ومشتريه وکاتبه وشاهديه.»^{۴۰}

رسول خدا، خورنده ربا و فروشنده و مشتری و نویسنده و شاهد آن را لعنت کرد.^{۴۰}

لعن کردن رباخوار و ربا دهنده آشکار است، ولی لعن نویسنده و شاهد ربا، حریم قرار دادن برای ربا را می نماید. در روایات متعددی که جای بیان آنها نیست، تمام مقدمات شرب خمر از باب مقدمه حرام تحریم شده، حتی کسی که به قصد تهیه شراب درخت مو می کارد، لعن شده است. یکی از عناوین ثانویه در فقه، عنوان مقدمه واجب یا حرام است که منطبق بر مواردی مانند ربای معاملی می شود؛ ربای معاملی، از آن روی حرمت دارد که حریم و راه رسیدن به نتایج ربای قرضی است.

در بحث راه های فرار از ربا خواهد آمد که اگر کسی ربای معاملی را جایز بداند و خرید و فروش پول را هم جایز برشمرد، آن گاه تمام موارد ربا تنها در صورت ظاهری در قالب معامله ربوی خواهد بود و هیچ موردی برای حرمت



ربا باقی نماند. چنین چیزی، غرض شارع را که به شدت از ربا نهی کرده، نقض می‌کند.

آنچه بیان شد، در شرح و توضیح سخن شهید مطهری بود، اما با توجه و عنایت به مقام علمی و فقهی استاد شهید، نکاتی را پیرامون دیدگاه ایشان بیان می‌کنیم:

۱. منشأ این حکم، احتیاط شرعی یا عقلی نیست تا از باب اجتناب از شبهه و برای احتراز از وقوع در هلاکت حرام شده باشد و در نتیجه گفته شود که شبهات حریم محرمات هستند و باید از آنها پرهیز کرد، زیرا حکم ربای معاملی از روایات صحیح که دلالت واضحی دارند، استخراج شده و محدوده موضوع و حکم کاملاً مشخص است و جایی برای شک و حکم به احتیاط، وجود ندارد.

۲. اگر منظور از حریم بودن، همان مقدمه بودن برای حرام است و در نتیجه، حرمت ربای معاملی را حرمت غیری بدانیم، می‌گوییم حرمت غیری ربای معاملی باید با ظاهر روایات باب سازگار باشد که چنین نیست بلکه ظاهر روایات، بر حرمت نفسی دلالت دارد و در هیچ کدام از آنها به غیری بودن حرمت و این که این نوع ربا به ربای قرضی می‌انجامد، اشاره‌ای نشده است. بنابراین ظاهر همه روایات، نفس ربای معاملی مفسده، دارد و حرام مستقلاً است که عذاب شدیدی را در پی دارد و از این جهت، تفاوتی با ربای قرضی ندارد، مانند موثقه و لید بن صبیح:

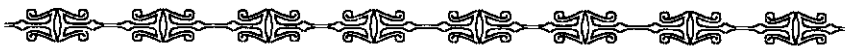
«قال سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: الذهب بالذهب و الفضة

بالفضة الفضل بينهما هو الربا المنكر»؛^{۴۱}

شنیدم که امام صادق (ع) فرمود: طلا در مقابل طلا و نقره در

مقابل نقره، و اگر یک طرف زیادت‌تر باشد، همان ربای پلید

خواهد بود.



از این روایت برمی آید که ربای معاملی، خود ربای حرام است، نه این که حریم ربای حرام باشد.
روایت دیگر:

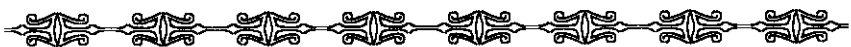
«عن أبي عبد الله (ع) عن أبيه عن آبائه (ع) ان رسول الله (ص) قال: الفضة بالفضة والذهب بالذهب، مثلاً بمثل بدأ بيد فمن زاد واستزاد فقد أربى ولعن الله الربا وأكله ومؤكله وباعه ومشتريه وكاتبه وشاهديه»؛ ۴۲

امام صادق (ع) از پدرش و او از پدرانش نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: نقره در مقابل نقره و طلا در مقابل طلا باید به طور مساوی معامله گردد. پس هر کس زیادتز بدهد یا زیادتز بخواهد، مرتکب ربا شده است. رسول خدا (ص) ربا، رباخوار، ربا دهنده، فروشنده و خریدار و نویسنده و دو شاهد آن را لعنت فرمود.

این روایت مرسله نیز مربوط به ربای معاملی است و از آن فهمیده می شود که ربای معاملی دارای مفسدهٔ زیادی است، تا جایی که حتی نویسنده و شاهدش هم شایستهٔ لعن هستند.

ما وقتی به این تعابیر در مورد ربای معاملی برمی خوریم، دیگر نمی توانیم با اطمینان بگوییم که مفسدهٔ ارتکاب ربای معاملی از ربای قرضی به مراتب کمتر است و ربای معاملی حریم ربای قرضی شمرده می شود، زیرا لازمه چنین ادعایی آگاهی از ملاکات احکام است که بدان دسترس نداریم، جز از طریق آیات و روایاتی که به طور یکسان جمیع انواع ربا را مورد نهی قرار می دهد.

اثبات مقدمه بودن ربای معاملی برای ربای قرضی نه از طریق روایات بلکه



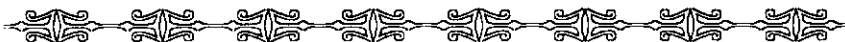
با عقل، فایده‌ای ندارد؛ زیرا در بعضی از صورت‌های ربای معاملی، مانند: ربای معاملی نقد، پذیرش این سخن مشکل است؛ دیگر آن که در ربای معاملی نسیه هم که این سخن مقبول می‌نماید، فایده‌ای ندارد، چون بنا بر قول صحیح، انجام مقدمه حرام تنها قبیح عقلی دارد، نه حرمت شرعی.

حتی اگر ظاهر روایات به گونه‌ای باشد که ما در غیره یا نفسی بودن حرمت ربای معاملی شک کنیم، اصل در این گونه موارد این است که اطلاق صیغه نهی را بر حرمت نفسی حمل کنیم.

۳. اگر منظور این باشد که ربای معاملی، راهی می‌شود برای فرار از ربای قرضی و گاه وسیله‌ای می‌شود برای رباخواری در قرض، پاسخ این است که باید قرائن تاریخی و روایی وجود داشته باشد که شارع، نخست ربای قرضی را حرام کرده و سپس به سبب سوءاستفاده مسلمانان از ربای معاملی (حیله قرار دادن آن برای ارتکاب ربای قرضی) ربای معاملی را نیز حرام فرموده است، ولی این چنین قراینی وجود ندارد و هیچ گونه تقدم تاریخی در تحریم ربای قرضی بر ربای معاملی نقل نشده است؛

دیگر آن که اگر بپذیریم که ربای معاملی جزو حیله‌های ربای قرضی است و هرگونه حیله را هم در ربای قرضی حرام بدانیم، باید حکم به تحریم ربای معاملی، تنها در موارد حیله باشد، لکن ربای معاملی نقد، ویژه در حالتی که تحویل دادن و تحویل گرفتن کالا در مجلس معامله صورت گیرد که به هیچ وجه جزو حیله‌های ربا نیست و دو طرف اصلاً قصد گرفتن ربا را ندارند، به همان شدت ربای قرضی حرام شده است.

از مجموع آنچه آوردیم، نتیجه می‌گیریم که حرمت ربای معاملی مانند سایر احکام شرعی دارای حکمت است، همان‌طور که در برخی روایات نیز به آن اشاره‌ای شده است و باعث می‌شود که حکم تحریم را صرف تعبد ندانیم،



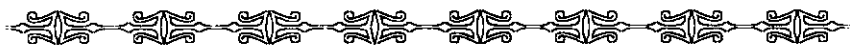
لکن نمی توانیم به طور عام در همه موارد ربای معاملی، حکمت تحریم را منحصر در جلوگیری از مفسده ربای قرضی بدانیم. از جمله روایاتی که بی حکمت نبودن تشریح حکم ربای معاملی را نشان می دهد، این روایت معتبر از امام رضا(ع) است:

«علت تحریم ربا، نهی پروردگار متعال است و این که ربا اموال را فاسد می کند، زیرا هنگامی که انسان یک درهم را در مقابل دو درهم می دهد و می ستاند، قیمت یک درهم یک درهم است و درهم دیگر به باطل پرداخت شده، پس خرید و فروش ربوی در همه حال به زیان خریدار و فروشنده است. خداوند عزوجل ربا را بر بندگان حرام فرموده، بدان دلیل که موجب فساد اموال می شود.»^{۴۳}

در این روایت امام رضا(ع) لفظ «بیع و شراء» را به کار می برد که ظهور در ربای معاملی دارد و به حکمت تحریم آن اشاره می کند، لیکن سخنان کوتاه آن حضرت، حکمت تحریم ربای معاملی را کاملاً آشکار نمی سازد.

ربای قرضی، چه در زمان های گذشته و چه در عصر حاضر، رایج ترین نوع ربا در جوامع مختلف است. به این صورت که فرد برای تأمین نیاز مالی، جهت امور مصرفی یا سرمایه گذاری تقاضای قرض می کند و در ضمن عقد قرض، متعهد می شود آنچه را می گیرد همراه با زیادی برگرداند. در حقیقت ربای قرضی در نوع خاصی از عقد تحقق می یابد که در آن شرط «زیادی» شده است.

قرض را یکی از عقود، در ابواب معاملات فقه برمی شمردند و آن را چنین تعریف می کنند:



«قرض، تملیک مال به دیگری به شرط ضمان است، بدین صورت که قرض کننده متعهد می شود که خود آن مال یا مثل و یا قیمت آن را بپردازد و به کسی که مال خویش را تملیک دیگری می کند "مقرض" و به کسی که آن را می گیرد "مقترض" یا "مستقرض" گویند.»^{۴۴}

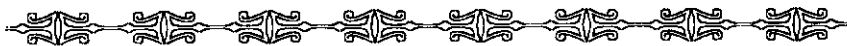
بعضی از فقها قرض را چنین تعریف کرده اند:

«حقیقت قرض این است که مالی بر وجه ضمان، نه بر وجه رایگان به ملکیت دیگری درآید.»^{۴۵}

شهید مطهری می گوید:

«ربای قرضی این است که کسی جنسی یا پولی را به قرض بدهد، بعد منفعتی بیش از آنچه که به قرض داده، بگیرد. منفعت لازم نیست از جنس همان چیزی باشد که به قرضی داده شده؛ هر چه که منفعت تلقی شود و در اصطلاح می گویند: "كُلُّ مَا يَجْرُ نَفْعًا" هر چه که نفعی را دربر داشته باشد، ربای قرضی است. اصل ربا در باب قرضی است و ربایی که بیشتر حرف ها درباره آن است، همین ربای قرضی است.»^{۴۶}

انواع قرض اقتصاددانان، قرض را به دو نوع مصرفی و سرمایه گذاری تقسیم می کنند. مقصود از قرض های مصرفی، مواردی است که فرد برای تأمین هزینه های زندگی خود و خانواده اش، مانند: تهیه غذا، پوشاک، مسکن و مخارج دارو، قرض می کند و مراد از قرض های سرمایه گذاری، مواردی است که برای تأمین سرمایه مورد نیاز فعالیت های تولیدی، تجاری و خدماتی و با هدف کسب درآمد، استقراض می کند.



حرمت ربا در فرض های مصرفی و سرمایه گذاری

به طور کلی، اگر در عقد قرض شرط شود که هنگام بازپرداخت بدهی، مقداری به مبلغ قرض افزوده شود، به اجماع علمای اسلام، ربا و حرام است^{۴۷} و تا قرن اخیر، یکی از علمای شیعه و سنی در حرمت آن شک نکرده است. تنها در قرن اخیر با نفوذ و گسترش اقتصاد سرمایه داری در کشورهای اسلامی، برخی از دانشمندان که تحت تأثیر این سیستم اقتصادی قرار گرفته بودند، با طرح شبهاتی کوشیدند تا بعضی از صورت های ربای قرضی را حلال شمارند، از جمله این که بعضی گفته اند: «بهره قرض های سرمایه گذاری، ربا نیست!» از میان علمای اهل سنت، رشیدرضا، شیخ عبدالوهاب، معروف الدوالیبی و مصطفی الزرقاء معتقدند که ربای حرام در دین اسلام، خصوص بهره قرض های مصرفی است و شامل قرض های سرمایه گذاری نمی شود.^{۴۸} شهید مطهری می گوید:

«دانشمندان مصری گفته اند ادله شرعی در باب ربا تماماً

متوجه قرض های استهلاکی یا مصرفی است و ناظر به

قرض های استنتاجی نیست.^{۴۹}

در جای دیگر می گوید:

«باید توجه داشت که گاهی قرض گیرنده برای مصارف زندگی

خویش محتاج به قرض است. در این قسم است که قرض

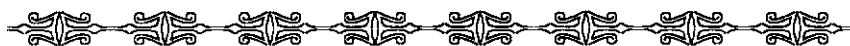
ربوی کمر مدیون را می شکند و قرض الحسنه، مصداق

تراحم و اصطناع معروف است و گاهی مقتضای احتیاجی به

قرضی ندارد، جز این که برای توسعه فعالیت های اقتصادی

قرضی می گیرد. ما قسم اول را قرض مصرفی و قسم دوم را

قرض تولیدی می نامیم. اکنون ببینیم آیا حرمت ربا اختصاص



دارد به قرض های مصرفی یا شامل قرض های تولیدی هم می شود و آیا ربایی که در زمان پیامبر (ص) بین مشرکین معمول بوده است، از هر دو نوع بوده یا فقط از نوع ربا در قرض مصرفی بوده است؟

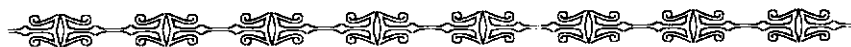
آنچه تأیید می کند احتمال اوّل را یعنی اختصاص حرمت به قرض مصرفی، چند چیز است:

اوّل این که در قرآن ربا در مقابل صدقه قرار داده شده است: **”يُمَحِّقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِيهِ الصَّدَقَاتِ“** همچنین در روایات مسئله تعاطف و تراحم و اصطناع معروف به عنوان علت تحریم ربا مطرح است. واضح است که این علت اختصاص به قرض مصرفی دارد؛

دوم این که اگر ملاك حرمت ربا اصل اقتصادی عقیم بودن پول بود، لازم بود که ربا در غیر پول جایز باشد و حال آن که تحریم ربا در اسلام شامل پول و غیر پول می شود. این خود دلیل است که ملاك تحریم همان حفظ اصل اصطناع معروف است.

آنچه تأیید می کند احتمال دوم را (یعنی تعمیم): اوّل مقابله بیع و ربا در آیه **”أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا“** زیرا که حرمت ربا در قرض مصرفی که به منظور تراحم بر ضعف است، مناسبتی با حلیت بیع ندارد، به خلاف حرمت ربا در قرض تولیدی که شبیه تجارت است از لحاظ به کار انداختن سرمایه.

دوم این که وقت تحریم ربا، قرض تولیدی بین مشرکین رایج



بوده است و لذا عمومات شامل آن می شود؛
سوم، علل دیگری در روایات برای حرمت ربا ذکر شده است که
با قرض تولیدی متناسب است، مثل آنچه در روایت علل از
حضرت رضا(ع) آمده است: «ولما فيه من ترك التجارات».
واضح است که این تعلیل در قرض مصرفی صحیح نیست، زیرا
در آن جا اگر ربا هم نگیرد، قرض الحسنه می دهد و تجارت
نمی کند، ولی در قرض تولیدی اگر قرض ربوی ندهد،
قرض الحسنه هم نمی دهد و خودش تجارت می کند. دلیل عمده
بر حرمت ربای تولیدی، عمومات و اطلاقات است، چیزی که
مخصّص و مقید شمرده شود، وجود ندارد. ۵۰

در شرح سخن استاد مطهری، می توان گفت که قائلان به عدم ربا در
قرض های سرمایه گذاری به چند دلیل استناد می کنند:

دلیل اول: اسلام خصوص ربای جاهلی را تحریم کرده، یا آن که قدر
متیقن از ربای حرام در شریعت اسلام، خصوص ربای جاهلی است. ربا در
زمان جاهلیت، اختصاص به قرض های مصرفی داشت و قرض های
سرمایه گذاری در آن زمان مطرح نبود. این نوع قرض ها بعد از گسترش
فعالیت های تجاری و تولیدی و احتیاج به سرمایه های متراکم، رواج پیدا کرد و
مربوط به چند قرن اخیر است.

دلیل دوم: از این که نهی از ربا در قرآن، همراه با امر به صدقه و بخشش و
امر به مهلت دادن بدهکار آمده، می فهمیم که مقصود خداوند تحریم ربا در
قرض های مصرفی است. برای مثال: در آیات سوره بقره می خوانیم:

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الْمَصْدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ

أَثِيمٍ». ۵۱



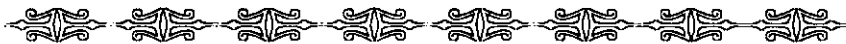
«وان كان ذو عسرة فنظرة إلى ميسره وإن تصدقوا خير لكم إن كنتم تعلمون.» ۵۲

وقتی می بینیم که خداوند در ضمن آیات ربا، صحبت از تصدق و مهلت دادن به تنگدست می کند، می فهمیم که اولاً مبلغ قرض اندک و در اندازه ای است که می سزد قرض دهنده را سفارش به بخشش کرد؛ ثانیاً، حال و روز قرض کننده به گونه ای است که اگر هم مورد بخشش واقع نشود، واجب است قرض دهنده به او مهلت دهد. اینها از آن حکایت می کند که ربای مورد نظر به قرض های مصرفی ای مربوط است که اشخاص نیازمند برای تأمین ضروریات زندگی استقراض می کنند و شامل قرض های سرمایه گذاری نمی شود.

دلیل سوم: مطابق آیات و روایات، ملاک تحریم ربا در شرع مقدس اسلام ظلم و سوءاستفاده رباخوار از نیاز افراد فقیر است. روشن است که چنین ملاکی در قرض های سرمایه گذاری پیش نمی آید. وقتی قرض کننده برای تأمین سرمایه مورد نیاز واحد تولیدی یا تجاری خو، د به استقراض اقدام می کند و متعهد می شود تا بهره ای متناسب با عملکرد سرمایه به صاحب پول پردازد، نه تنها ظلم و جنایتی رخ نمی دهد بلکه عین عدالت است. ۵۳

دلایل مطرح شده برای حلال شماری ربا در قرض های سرمایه گذاری، مخدوش و ناستوار می نماید.

جواب دلیل اول: فرق نهادن بین انواع قرض های رایج در صدر اسلام و زمان حاضر، به هیچ وجه صحیح نیست، زیرا ربای جاهلی، جمیع انواع ربا را دربرمی گرفت و هم قرض های تولیدی وجود داشته است و هم مصرفی، چنان که طبری نقل می کند: در ایام جاهلیت صاحبان ثروت به افراد قرض می دادند تا قرض کنندگان بتوانند ثروت خود را فزونی بخشند و این از طریق به کارگیری اموال قرض شده بود. چنین گفته ای از ابراهیم نخعی نیز نقل شده است که



بعضی از مردم مکه برای شرکت در کاروان تجارتنی قریش، قرض ربوی می گرفتند و روشن است که قرض آنها برای مصرف و تهیه مایحتاج زندگی نبوده است. ماجرای بنی ثقیف و رباهایی که از بنی مغیره طلب داشتند نیز می نماید که قرض ها جنبه مصرفی نداشته است. ۵۴

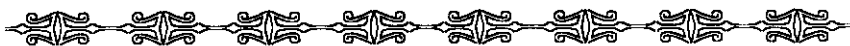
جواب دلیل دوم: همراه شدن تحریم ربا در بعضی از آیات قرآن با تشویق به تصدق و مهلت دادن به بدهکار، دلیل این نمی شود که موضوع تحریم، تنها ربا در قرض های مصرفی باشد، زیرا:

نخست آن که: امر به مهلت دادن و تشویق به بخشش و ایثار، همان طور که در مورد قرض های مصرفی جا دارد، در قرض های سرمایه گذاری نیز پیش می آید. تاجر یا تولیدکننده ای که برای فعالیت اقتصادی و کسب درآمد استقراض می کند، گاهی دچار ورشکستگی می شود. در چنین مواقعی سفارش به مهلت دادن و بخشش کاملاً سزاوار و وظیفه ای انسانی و پسندیده می نماید.

و دیگر آن که: دلیل حرمت ربا منحصر در این چند آیه نیست و آیات و روایات متعددی وجود دارد که برخی به اطلاق و تعدادی به صراحت، دلالت بر حرمت ربا در قرض های سرمایه گذاری می کنند که بعضی از آنها را بیان می کنیم:

۱. «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّبَعَهَا فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ ۵۵

خدا بیع را حلال و ربا را حرام کرده است و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و از رباخواری خودداری کند، گذشته از آن اوست و کار او به خدا واگذار می شود، اما کسانی که بازگردند، اهل آتش اند و همیشه در آن می مانند.



این آیه شریفه، شامل ربای جاهلی می شود و ربای جاهلی هم همه اقسام ربا را دربرداشته است.

۲. «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وذرُوا ما بقی من الربوا إن كنتم مؤمنین»؛^{۵۶}

ای کسانی که ایمان آورده اید، از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و آنچه را از ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید. کلمه «الربوا» در این آیه مطلق است و زیادی در قرض های سرمایه گذاری را هم شامل می شود.

۳. «إن تبتم فلکم ربؤس أموالکم لا تظلمون ولا تظلمون»؛^{۵۷}
اگر توبه کنید، سرمایه های شما از آن شماست، نه ستم می کنید و نه بر شما ستم وارد می شود.

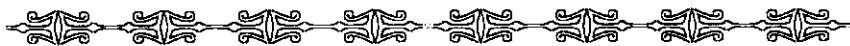
در این آیه، خداوند گرفتن ربا را از مصادیق ظلم می خواند و راه خلاصی از آن را نگرفتن زیادی و بستنده کردن به اصل سرمایه می داند. پس کسی که قرض ربوی داده است، اگر بخواهد توبه کند باید تنها اصل مبلغ قرضی را مطالبه کند.

این آیه به قرینه «ربؤس أموالکم» بیشتر در قرض های سرمایه گذاری ظهور دارد؛ چون در قرض های مصرفی تعبیر به سرمایه نمی شود.

روایات متعددی به صورت صریح دلالت بر تحریم هرگونه زیادی در عقد قرضی دارند که بعضی از آنها را نقل می کنیم:

۱. عن أبي عبد الله (ع) قال «الربا ربا بان أحدهما ربا حلال والآخر حرام... وأما الحرام فهو الرجل يقرض قرضاً ويشترط أن يرد أكثر مما أخذ فهذا هو الحرام»؛^{۵۸}

امام صادق (ع) فرمود ربا دو قسم است: ربای حلال و ربای



حرام و اما ربای حرام عبارت است از این که کسی قرض دهد و در آن شرط کند که بدهکار بیشتر از آنچه گرفته است برگرداند. پس این همان ربای حرام است.

۲. روی علی(ع) عن الرسول(ص) قال: «کل قرض جرّ منقمة فهو ربا»؛ ۵۹

حضرت علی(ع) از رسول خدا(ص) نقل می کند که فرمود: هر قرضی که نفعی برای قرض دهنده در پی داشته باشد، ریاست.

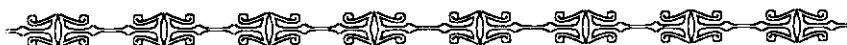
این دو روایت با اطلاق خود بر حرمت ربا، بر قرض های مصرفی و سرمایه گذاری دلالت دارند.

دسته ای دیگر از روایات به طور صریح گرفتن ربا در قرض های سرمایه گذاری را تحریم می کند:

۱. «علی بن جعفر فی کتابه عن أخیه موسی بن جعفر(ع) ... وقال: سئلته عن رجل أعطی رجلاً مائة درهم یعمل بها علی أن یعطیه خمسة دراهم أو أقلّ أو اکثر هل یحلّ ذلك. قال: هذا الربا محضاً»؛ ۶۰

علی بن جعفر در کتاب خود از برادرش، موسی بن جعفر(ع) نقل می کند که از آن حضرت سؤال کردم: مردی صد درهم به دیگری می دهد تا با آن کار کند، به شرط این که پنج درهم یا کمتر یا بیشتر به او پردازد، آیا این حلال است؟ امام فرمود: این ربای محض است.

۲. عن أبي عبد الله(ع): «إنه قال في الرجل يعطي الرجل مالا ليعمل به علی أن يعطیه ربحاً مقطوعاً قال هذا الربا محضاً»؛ ۶۱

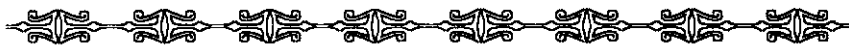


امام صادق (ع) در مورد مردی که به کسی مالی می دهد تا با آن مال کار کند و شرط می کند که قرض گیرنده سود مقطوعی بپردازد، فرمود: این کار ربای محض است.

جواب دلیل سوم: نخست این که اگر گفته شود ملاک تحریم ربای قرضی «ظلم» و سوءاستفاده از نیاز قرض گیرنده است و هر جا ظلم و سوءاستفاده نباشد، گرفتن ربا اشکالی ندارد، در صورتی پذیرفتنی است که ما یقین داشته باشیم این امور علت تحریم ربای قرضی هستند و در نتیجه، حکم تحریم دایرمدار آن هاست، لیکن ما بر تمام ملاک تحریم ربا دست نیافته ایم و ظلم و سوءاستفاده حکمت تحریم است، نه علت آن. لذا نمی توان ادعا کرد که چون در قرض سرمایه گذاری ظلم وجود ندارد پس گرفتن ربا جایز است؛

دلیل دیگر: به فرض که بپذیریم ظلم و ستم و سوءاستفاده علت تحریم رباست، باز هم مدعا ثابت نمی شود، زیرا در قرض سرمایه گذاری نیز در بسیاری مواقع، ظلم و بهره کشی وجود دارد، و اگر دقت کنیم می بینیم که در نظام بهره، صاحبان سرمایه با تأمین کل یا بخشی از سرمایه مورد نیاز واحد اقتصادی، با تولیدکننده رابطه داین و مدیون پیدا می کنند و صاحب کار اقتصادی، ملتزم می شود تا با قطع نظر از سود فعالیت اقتصادی، اصل سرمایه را همراه با بهره آن در مهلت مقرر برگرداند و تمام پی آمدهای انتظاری را خود متحمل می گردد؛ اسلام این نوع توزیع درآمد را ظالمانه می داند.

فلسفه تحریم ربای قرضی در علت حرمت ربا و جوهی گفته شده که می توان گفت شهید مطهری، عالمانه یکایک آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده است؛ بعضی از آنها را پذیرفته و حکمت تحریم ربا تلقی نموده و اما برخی دیگر را مردود دانسته است. در این نوشتار، ضمن بحث و بررسی این حکمت ها، دیدگاه استاد شهید نیز نمایان می گردد.



۱. ترویج کارهای نیک: اسلام به برخی اصول در روابط اجتماعی و فردی اهمیت فراوانی می‌دهد و به مقولاتی، چون تراحم، تعاطف، همکاری، همیاری، تأمین نیازمندان، همدردی، روابط انسانی و... توجه بسیاری دارد، مانند: دستگیری از نیازمندان و بینوایان که از مهم‌ترین تعالیم اسلام است. مکتب حیات بخش اسلام، برای ترویج این اصول و گسترش کارهای نیک و انسانی، ربا را حرام برمی‌شمرد، ترویج قرض الحسنه و اهمیت به آن در همین راستاست. به طور کلی، انفاق، صدقه، قرض الحسنه، در برابر رباخواری قرار دارند. اینها کارهای نیک خواهانه‌ای است که رواج رباخواری مانع رشد و گسترش آنها می‌شود. روایات بسیاری، علت حرمت ربا را همین مسئله برمی‌شمرند. برای نمونه:

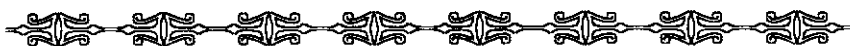
سماعه از امام صادق(ع) می‌پرسد:

«إني رأيت الله قد ذكر الربا في غير آية وكرره... قال(ع) لئلا يمتنع الناس من اصطناع المعروف»؛^{۶۲}

سبب چیست که خداوند ربا را در چند آیه و به طور تکراری آورده است؟ امام فرمود: برای این که مردم مانع کارهای خیر و نیک خواهانه نشوند.

استاد در توضیح این حدیث می‌فرماید:

«برای این که جلو کار خیر گرفته نشود؛ یعنی اگر کسی احتیاج داشته باشد، البته جای معروف است. ظاهر قضیه این است که معروف یعنی کمک کردن در جایی که کسی احتیاج دارد و دیگری باید به او احسان و کمک بکند. خدا ربا را حرام کرده، این راه را بسته تا مردم از طریق قرض الحسنه برای یکدیگر کارگشایی کنند، نه از طریق ربا.»^{۶۳}



در روایت دیگر از امام صادق (ع) آمده است:

«إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الرَّبَا لِكَيْلَا يَمْتَنِعَ النَّاسُ مِنْ اصْطِنَاعِ
المعروف»؛ ۶۴

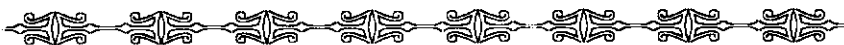
خداوند ربا را به این علت حرام کرده است که مردم از کارهای
خیرخواهانه امتناع نورزند.

امام رضا (ع) دربارهٔ علت حرمت ربای نسیه می فرماید:

”... و علة تحريم الربا بالنسيه لعلّه ذهاب المعروف وتلف
الأموال ورغبة الناس في الربح وتركهم القرض وصنایع
المعروف ولما في ذلك من الفساد والظلم وفتاء الأموال»؛ ۶۵
علت حرمت ربای نسیه آن است که علاوه بر نابودی اموال،
باعث از بین رفتن کارهای نیک و خیرخواهانه می شود. در
این وضعیت، روابط سودجویانه و منفعت طلبانه، باعث ترك
قرض الحسنه می گردد و به نابودی اموال و روابط ظالمانه
می انجامد.

استاد مطهری، در شرح این حکمت می گوید:

«ربا تحريم شده تا باب قرض الحسنه باز باشد. تحريم ربا در
اسلام به خاطر این است که تعاطف و تراحم در اجتماع وجود
داشته باشد. حفظ عواطف، خود امری است که مورد توجه
شارع اسلام بوده است. لذا قرض دادن را واجب نکرده است
و بر عهده حکومت هم نگذاشته است، ولی از طرفی امر
استحبابی به قرض الحسنه دادن نموده و از طرفی، زمینه آن را
فراهم ساخته است. این که اولاً قرض ربوی را تحريم کرده و
ثانیاً از ذخیره کردن پول به وسیله واجب کردن زکات



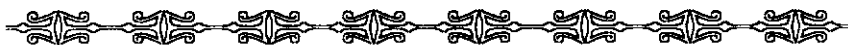
جلوگیری کرده است (پولی که ذخیره شود هر سال زکات در آن واجب می شود تا از حد نصاب تنزل کند ولی اگر قرض داده شود از صورت ذخیره بودن خارج می شود و زکات به آن تعلق نمی گیرد). خلاصه این که این تدبیری است از جانب شارع که نخواست است قرض دادن را مستقیماً واجب کند، ولی خواسته است آن را بر پایه عواطف و احساسات اقامه کند و این زنده کردن عواطف، کاری عاقلانه است.

ایشان، در نقد این حکمت می گویند:

«وجه مزبور برای تحریم ربا در قرض های مصرفی کاملاً صحیح است، ولی در قرض های تولیدی به هیچ وجه جاری نیست، زیرا در قرض های تولیدی قرض گیرنده فقیر نیست و چه بسا مالک میلیون ها ثروت باشد و از قرضی که می گیرد استفاده های زیادی می کند که یک قسمت از آن را به قرض دهنده می دهد.»

و بعد می افزاید:

«ممکن است بگوییم تحریم ربا در قرض های تولیدی حریم ربا در قرض های مصرفی است. یعنی برای آن که قرض مصرفی را به صورت قرض تولیدی درنیاورند، اسلام ربا در مطلق قرض را تحریم کرده است. به علاوه این که این تحریم در فراهم ساختن زمینه برای اصطناع معروف بسیار مؤثر است، زیرا اگر دو نفر قرض بخواهند، یکی قرض مصرفی و دیگری قرض تولیدی، مسلماً انسان قرض تولیدی با ربا را بر قرض مصرفی بی ربا مقدم می دارد و چون



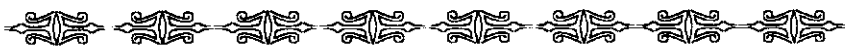
همیشه زمینه برای قرض تولیدی فراهم است، قرض الحسنه متروک خواهد شد. « ۶۶

۲. مبارزه با ظلم: ظلم ستیزی و عدالت خواهی در اسلام، اصل اساسی و خدشه ناپذیر است. عدالت خواهی، بخشی از رسالت تمام انبیای الهی بوده و برقراری عدل، مهم ترین هدف اقتصادی اسلام شمرده می شود. هر آنچه با عدالت ناسازگار باشد، با اسلام نیز ناسازگار است؛ یعنی عدالت معیاری است برای ارزیابی اسلامی بودن فعالیت های اقتصادی. از آن روی که رباخواری با این اصل تضاد دارد، اسلام نیز آن را حرام کرده است. در پی قرض ربوی، انسان، انسان را استثمار می کند و سرمایه دار و توانگر، حقوق افراد فقیر و یتیم را به هدر می دهد. قرآن مجید در سوره بقره این مسئله را با صراحت بیان کرده است:

آیات ۲۷۳ تا ۲۸۰ سوره بقره با تشویق به انفاق و کمک به یتیمیان آغاز می شود و بعد از بیان حرمت ربا و خصوصیات روحی رباخواران و ذکر آثار ربا در مقایسه با صدقات، مؤمنان را از رباخواری بر حذر می دارد و آنان را از عواقب و پیامدهای رباخواری که اعلان جنگ و مبارزه با خدا و پیامبر (ص) است، خبر می دهد و در نهایت علت حرمت ربا را ظلم و ستم و استثمار بیان می کند:

«وإن تبتم فلکم ربوس أموالکم لاتظلمون ولاتظلمون.»

یعنی اگر از این عمل زشت (رباخواری) دست بردارید، اصل مال شما متعلق به خودتان است. در این صورت، نه به واسطه گرفتن اضافه ظلم کرده اید و نه به دلیل نگرفتن اصل سرمایه، مورد ستم واقع شده اید. یعنی گرفتن اصل مال بدون زیادی، حق شماست.



همچنین در روایتی از امام رضا(ع) علت حرمت ربا ظالمانه بودن آن گفته شده است :

«علة تحريم الربا ... ولما في ذلك من الفساد والظلم وفناء الاموال»؛^{۶۷}

ربا، اموال را به تباهی می کشاند، رباخواری ظلم است و موجب فتنای اموال می گردد.

روایاتی نقل شده است که از آنها می توان نتیجه گرفت که ظالمانه بودن ملاک حرمت است؛ روایاتی که می گویند میان زن و شوهر، پدر و فرزند ربا وجود ندارد :

امام باقر(ع) می فرماید :

«ليس بين الرجل وولده ... ولا بين اهله ربا».^{۶۸}

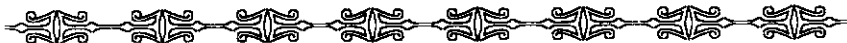
روایت دیگر در خصوص کفار حربی است :

«قال رسول الله(ص) ليس بيننا وبين اهل حربنا ربا نأخذ منهم ألف درهم بدرهم ونأخذ منهم ولا نعطيه»؛^{۶۹}

میان ما با کفار حربی ربا وجود ندارد. ما می توانیم از آنان هزار درهم را در مقابل یک درهم بگیریم، ولی ربا نمی دهیم.

زیاد گرفتن پدر و پسر و زن و شوهر از همدیگر و یا زیاده ستانی مسلمان از کفار حربی ریاست، ولی حرام نیست، چون ملاک حرمت که رابطه اقتصادی ظالمانه است، بر آن صدق نمی کند.

از آن جا که زن و شوهر زندگی مشترك دارند، درآمد خود را یکجا خرج می کنند و معمولاً در سختی و آسایش، رفاه و فقر با هم شریک اند؛ اضافه گرفتن آنها از همدیگر ظلم نیست و موجب بی عدالتی نمی شود. هم چنین است رابطه اقتصادی پدر و فرزند، بویژه فرزند که وارث پدر و مالک دارایی او بعد از مرگ وی می شود.



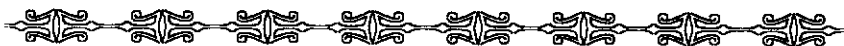
استاد شهید مطهری می گوید:

«از قرآن مجید استفاده می شود که ملاک حرمت ربا ظلم است: «لَا تَظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» و همین نکته از آیه «لِيرُبُّوْا فِي اَمْوَالِ النَّاسِ» و آیه «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا اَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» (که در مقام تقییح است) نیز فهمیده می شود. این ملاک قطعی و مورد تصریح قرآن کریم است. «۷۰»

ایشان در جای دیگر می گوید:

«اصل عدالت از مقیاس های اسلام است که باید دید چه چیز بر او منطبق می شود. عدالت در سلسله علل احکام است، نه در سلسله معلولات. نه این است که آنچه دین گفت عدل است بلکه آنچه عدل است، دین می گوید. این معنای مقیاس بودن عدالت است برای دین. پس باید بحث کرد که آیا دین مقیاس عدالت است، یا عدالت مقیاس دین؟ مقدسی اقتضا می کند که بگوییم دین مقیاس عدالت است، اما حقیقت این طور نیست... در جاهلیت دین را مقیاس عدالت و حسن و قبح می دانستند، لذا در سوره اعراف از آنان نقل می کند که هر کار زشتی را به حساب دین می گذاشتند. «۷۱»

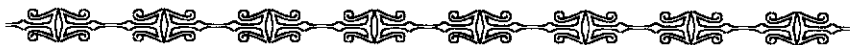
از سخنان استاد مطهری، چنین استفاده می شود که از دیدگاه اسلام رباگیر ظالم و ربا دهنده مظلوم بوده و اسلام، ربا را برای حمایت از مظلوم حرام می خواند. به طور واضح از آیه «لَا تَظْلَمُونَ» یعنی مستم نکنید، این مطلب استفاده می شود که مستم از جانب قرض دهنده و رباگیر است و معنای «لَا تَظْلَمُونَ» مورد مستم واقع شدن او به دلیل باز نستاندن اصل سرمایه خود است.



۳. رکود اقتصادی: استاد در مورد این حکمت چنین گفته اند:

«برخی گفته اند که قرض های ربوی، موجب رکود اقتصادی می شود و لذا از نظر اقتصادی مضر است. اگر منظور خارج شدن پول از جریان اقتصادی است، درست نیست؛ چون قرض گیرنده پول را به جریان می اندازد، ولی اگر مقصود این است که رباگیرنده خودش تنبل و مفت خوار بار می آید و سرمایه انسانی را کسب می ماند، صحیح است. ولی بعد می گویند، این وجه نمی تواند علت حرمت باشد؛ چون اولاً نقض می شود به مستغل داری (اجاره دادن املاک) و مضاربه، و ثانیاً ما این اصل اقتصادی را که می گوید "هر چیزی که موجب رکود سرمایه می شود باید تحریم شود" قبول نداریم، زیرا در اسلام کار کردن واجب نشده و اسلام نخواسته است همه راه های اعاشه را بر اشخاص ببندد جز راه کار را تا اشخاص ملجأ به کار بشوند، به دلیل آن که ارث را تحریم نکرده است، هبات (هبه ها) را تجویز کرده است، اجاره داری و مضاربه را صحیح دانسته است.»^{۷۲}

رکود به وضعیتی گفته می شود که تقاضا و فعالیت های اقتصادی به شدت کاهش یابد، عده بسیاری از نیروی کار جامعه بی کار شوند، تولید تنزل پیدا کند و سرمایه گذاری متوقف شود، معاملات و مبادلات تقلیل یابد، بنگاه های ضعیف و کم تجربه ورشکست شوند و قدرت خرید مردم بسیار کاهش یابد. سیاست های انقباضی پولی و مالی و عدم تمایل مردم به سرمایه گذاری های تولیدی، از عوامل ایجاد رکود اقتصادی است. از جمله عوامل و علل حرمت ربا در روایات، فساد و نابودی اموال، کاهش فعالیت های تجاری و ایجاد



رکود اقتصادی، شمرده می شود و این که رواج رباخواری معاملات و مبادلات اقتصادی را کاهش می دهد.
 امام رضا(ع) می فرماید:

«... علة تحريم الربا آتما نهى الله عزوجل عنه لما فيه من فساد الأموال ... وعلّة تحريم الربا بالنسيئة تكلف الأموال ورغبة الناس في الربح...»^{۷۳}

خداوند به این دلیل ربا را حرام کرد که این کار موجب فساد اموال می شود... ربا به نابودی مال منتهی می شود و فعالیت های سودجویانه را گسترش می دهد.

هشام از امام صادق(ع) درباره علت حرمت ربا سؤال کرد، امام فرمود:
 «أنه لو كان الربا حلالاً لترك الناس التجارات وما يحتاجون إليه فحرم الله الربا لتنفر الناس عن الحرام إلى التجارات وإلى البيع والشراء»^{۷۴}

خداوند ربا را به این علت حرام کرد که مردم به کارهای تجاری و مفید روی آورند و اگر ربا حلال می بود، مردم فعالیت های مفید و اقتصادی را ترك می کردند.

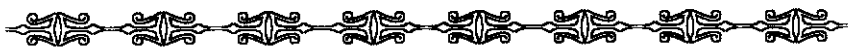
◊ در علت حرمت ربا وجوهی گفته شده که می توان گفت شهید مطهری، عالمانه یکایک آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده است؛ بعضی از آنها را پذیرفته و حکمت تحریم ربا تلقی نموده و اما برخی دیگر را مردود دانسته است. در این نوشتار، ضمن بحث و بررسی این حکمت ها، دیدگاه استاد شهید نیز نمایان می گردد. ◊

۴. قطع رابطه بین ثروت و کار: مبنای این وجه از دیدگاه استاد مطهری این است که هر ملکیتی که براساس کار پیدا نشده، باطل و ظلم شمرده می شود، و چون رباگیرنده کاری انجام نمی دهد، استحقاق ربا را ندارد و مالکیت وی نسبت به آن نامشروع است. این وجه بر پایه اصل اخلاقی و اجتماعی عدالت و حرمت ثروتی که مولود کار نیست، ربا را حرام می سازد.

بسیاری از محققان مسلمان، وجه مذکور را پذیرفته اند و اصل «ثروت باید تنها مولود کار باشد» را درست دانسته اند، اما به نظر استاد این وجه دارای اشکالاتی است:

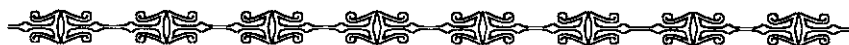
یکم. این حکمت برای تحریم ربا نقض می شود به اجاره داری که در آن نیز رابطه بین ثروت و کار قطع شده است؛ ولی جواب داده اند که در اجاره، اولاً مال اجاره داده شده نتیجه کار متراکم موجد است، و ثانیاً بر اثر استفاده مستأجر اصل مال مستهلک می شود و در واقع اجاره دهنده، اجرت کار متراکم و عوض استهلاك مال خودش را می گیرد، اما در قرض ربوی اصل مال و بهره آن در ذمه بدهکار می ماند و محفوظ است و استهلاك ندارد. این وجه درست نیست، چون استثمار حرام است، نه مطلق منافع غیر محصول کار. برای همین، نمی توان حرمت ربا را در اسلام از راه منحصر بودن طریق مشروع کسب ثروت در کار دانست.

دوم. صحت مستغل داری و اجاره داری از راه اخذ ثمن در قبال کار مستقیم انسان نیست؛ انسان هم مالک اثر خود و هم مالک اثر خود است، زیرا از کار وی زائیده می شود و لذا ضرورت ندارد که مجموع مال الاجاره برابر با استهلاك تدریجی تمام عین باشد؛ چون لازمه آن این است که طوری از ملک اجاره بگیرند که به قدری که اجاره می گیرند، عین مستهلک شود و از قیمتش کاسته شود. در غیر این صورت، اجاره عادلانه نیست و این سخن عقلاً و شرعاً باطل است.



و می توان گفت: در همه یا اغلب موارد، بذل مال الاجاره در برابر استیفای منافع است، نه در برابر استهلاك عين. سوم. اگر تنها راه صحیح تحصیل ثروت کار باشد، مالکیت مضارب در مضاربه نسبت به سهم خودش از سود صحیح نیست، زیرا کار از جانب عامل انجام شده و مضارب کاری انجام نداده است؛ چهارم. گاهی بذل مال در قبال کاری است که ارزش اقتصادی و طبیعی ندارد بلکه ارزش اعتباری و قانونی دارد، مثل بذل مال در برابر اعمال حق فسخ یا اسقاط آن. ۷۵

۵. فاصله طبقاتی: برخی گفته اند که چون نظام رباخواری موجب پدید آمدن فاصله طبقاتی بسیار می شود، یک طبقه بسیار قوی و یک طبقه بسیار ضعیف در جامعه پدید می آید و طبقه قوی طبقه ضعیف را از بین می برد و در نتیجه جامعه زوال پیدا می کند. گویا مقصود این نیست که چون فاصله طبقاتی ظلم شمرده می شود، حرام است بلکه مقصود این است که چون فاصله طبقاتی موجب از بین رفتن بشر و زوال اجتماع می شود، صحیح نیست. اما به نظر شهید مطهری، این علت برای تحریم ربا درست نیست، به دلیل این که این محذور (فاصله طبقاتی) اختصاص به رباهای مصرفی دارد و با تحریم آنها و اقامه قرض الحسنه محذور بر طرف می شود؛ و دیگر آن که اگر مقصود این است که صرف اختلاف طبقات به هر نحو که باشد صحیح نیست، قبول نداریم؛ زیرا تنها اختلاف و تبعیض در قانون باطل است و اما اختلاف هایی که براساس تفاوت استعدادهای طبیعی و اختلاف فعالیت ها پیدا می شود، صحیح و عین عدل شمرده می شود و نیز اجتماع به آن قوام می گیرد. و اگر مقصود این است که نظام رباخواری موجب اختلال و زوال اجتماع می شود، می گوئیم که



با نظارت حکومت در نرخ ربا و وضع مالیات ها، همواره می توان اجتماع را از این خطر محفوظ داشت و این راه عاقلانه تر و صحیح تر است از این که از نخست جلوی فعالیت و پیشرفت اشخاص گرفته شود. ^{۷۶}

۶. پول مؤلّد نیست عقیم است: علت دیگری که برای تحریم ربا گفته اند این است که ارزش هر کالایی به خاصیت مفید آن و استفاده از منافع یک کالا مربوط می شود، یعنی سرمایه قرار دادن آن بستگی دارد به این که آن کالا مؤلّد باشد، چنان که به گونه ای که بر روی آن صورت می گیرد، به وسیله کار یا به واسطه اثری که آن کالا به حکم طبیعت تولید می کند مثل میوه درخت یا بچه حیوان، یا به واسطه نقل و انتقال که به وسیله انسان در دسترس مصرف کننده قرار گیرد، بر ارزش آن افزوده شود، اما اگر کالایی نه با بقای عین و نه به دلیل مؤلّد بودن، انتفاع نبخشد و در شرایطی باشد که حتی فروش آن به دیگران ممکن نباشد، این چنین کالایی قابل سرمایه قرار گرفتن نیست.

به طور خلاصه می توان گفت که این استدلال دو مقدمه دارد:

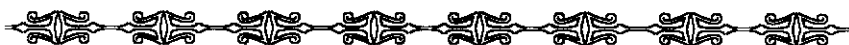
۱. آن گاه سرمایه داری مشروع است که سرمایه مؤلّد باشد؛

۲. پول مادامی که به شکل پولی مملوک است، مؤلّد نیست.

پس سرمایه داری با پول به شکل پولی که ربا نام دارد، نامشروع است.

اما استاد مطهری این علت را ناتمام می داند و اشکالاتی را بر آن وارد می داند.

نخست آن که حرمت ربا در اسلام برای عقیم بودن پول نیست. به دلیل این که اسلام ربا را در پول و غیر پول مطلقاً حرام می داند، ولی ممکن است گفته شود. این علت اختصاص به پول دارد و حرمت ربا در غیر پول از علت های دیگر استفاده می شود؛ دیگر آن که اگر مقصود از عقیم بودن پول این باشد که هیچ نفعی از آن نمی توان برد پس اصل مالیت پول هم صحیح نیست، چون آنچه نافع نیست، ارزش هم ندارد. ^{۷۷}



۷. طبیعت قرض از ربا ابا دارد: علت دیگری که برای تحریم ربا گفته اند این است که طبیعت قرض از ربا، ابا دارد؛ زیرا قرض تملیک است و پس از تملیک، اجاره گرفتن از منافع مملک صحیح نیست. بیان این وجه این است که هر کس حق دارد از مال خود به دو طریق استفاده کند: یکی مصرف کردن، دیگر وسیله تولید قرار دادن. وسیله تولید قرار دادن بر دو قسم است: یکی به این نحو که عین شخص را حفظ کند و اثر آن را در قبال اخذ ثمن به دیگری واگذار کند. دیگر به این گونه است که نوع و معادل آن را برای خود در خارج حفظ کند، مثل این که با مالش تجارت کند، خواه خودش مباشرت کند یا دیگری. در این طریق مسال نوعی، در ملک مالک باقی مانده است، یعنی همواره مال یا بدل آن در ملک شخص است.

ولی اگر کسی بخواهد مال را از ملک خود خارج کند و در عین حال، منافع آن را بگیرد، به طوری که ضررهای متوجه به مال بر او وارد شود، ولی در قبال منافع تولید شده از آن مال اخذ ثمن کند، این عمل مسلماً باطل و ظلم است.

استاد مطهری این وجه را چنین نقد می کند:

نخست آن که قبول داریم حقیقت قرض تملیک است، ولی تملیک به ضمان صورت می گیرد. قرض عبارت است از تبدیل اعتباری گونه ای از وجود به گونه ای از وجود دیگر، یعنی وجود عینی شیء را در ظرف ملکیت خود به وجود ذمه ای تبدیل می کند، یا تبدیل مال بالفعل به مال بالقوه و چون ارزش مال بالقوه کمتر از ارزش مال بالفعل است، اخذ زیادی در این جا عین عدل شمرده می شود و اگر بگوییم اخذ زیادی جایز نیست، ظلم است؛

دیگر آن که بین فلسفه اخلاقی اصطناع معروف که می گوید: ربا نگرستن



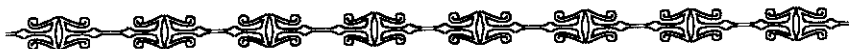
احسان است و فلسفه اقتصادی که می گوید: ربا گرفتن ظلم است، جمع نمی توان کرد، زیرا اگر ربا ظلم باشد، ترك آن احسان نیست بلکه عدل خواهد بود. ممکن است بر این ایراد جواب بگویید که قرض دادن حسنه شمرده می شود و ترك آن چنین است که قرض ندهد و مالش را نگه دارد، ولی اگر قرض بدهد، با گرفتن ظلم است.^{۷۸}

استاد شهید پس از بررسی و نقد یکایک وجوهی که علت یا حکمت حرمت ربا بر شمرده شده، می گوید:

«از مجموع آنچه گفتیم، دانسته شد که تنها وجه صحیح و بی مناقشه در فلسفه تحریم ربا، همان فلسفه اصطناع معروف است که اختصاص دارد به قرض های مصرفی و اما وجوه دیگری که ذکر شد به نظر ما ناتمام است، لیکن وجه دیگری به نظر می رسد که اگر تمام باشد، اختصاص دارد به قرض های تولیدی، به طوری که باید گفت: تحریم ربا در قرض های مصرفی و تولیدی به دو ملاك متفاوت است.

مقدمتاً باید بگوییم، مال دارای دو نوع منفعت است: منفعت بالفعل و منفعت بالقوه.

در قرض های مصرفی، قرض گیرنده غرضش انتفاع به منافع بالفعل است، مثلاً گندم را قرض می کند برای آن که بخورد؛ ولی در قرض های تولیدی غرضش انتفاع به منافع بالقوه است، یعنی آنچه را که قرض می کند، به صورت مال التجاره است که منفعت بالفعل آن مقصودش نیست بلکه مقصود منافی است که به تجارت یا صناعت روی آن پیدا می شود. البته مال قابلیت برای جرّ چنین منافی را دارد و به سبب همین

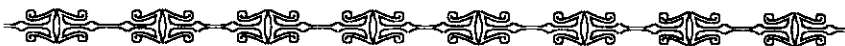


قابلیت هم ارزش دارد، ولی ارزش مشروط، مشروط به این که قابلیت مذکور از آفات و عاهات غیر ارادی انسان مصون بماند تا به فعلیت برسد و اگر به فعلیت نرسید، کشف می کند که شخص از اوّل مالک آن منافع نبوده است.

در قرض های تولیدی اگر به طریق قرض ربوی عمل شود ظلم است، زیرا ممکن است مال التجاره قابلیت جرت نفعش به فعلیت نرسد و اخذ ثمن در قبال این قابلیت، وقتی صحیح است که به فعلیت برسد، ولی اگر به طریق مضاربه عمل شود، محذوری ندارد.

خلاصه آن که ربا حرام است، زیرا از دو حال خارج نیست: یا در قبال منافع بالفعل است و یا در قبال منافع بالقوه. اوکی فقط در قرض مصرفی مقصود است و اصطناع معروف ایجاب می کند تحریم ربا را، و دومی که در قرض های تولیدی مقصود است، وقتی می توان در قبالتش اخذ ثمن کرد که آفت غیر ارادی به آن متوجه نشود و خلاصه به شکل مضاربه صحیح است. آنچه بیان شد، در مورد غیر پول است و اما پول چون مقصود بالغیر است، حکمش، حکم همان غیر است.^{۷۹}

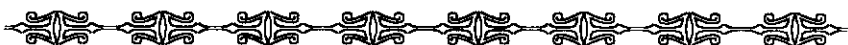
حیله های ربا (راه های فرار از ربا) با توجه به نقش مخرب ربا، بحث درباره حیله های ربا بسیار مهم می نماید، زیرا اگر ما قائل شویم که به کارگیری حیله های شرعی برای فرار از ربا به صورت کلی جایز است، در حقیقت حکم تحریم ربا را لغو ساخته ایم و اختلاف شارع با رباخواران را به صورت یک اختلاف لفظی درآورده و اهداف اسلام را در راه مبارزه با این بلای بزرگ، ناکام گذارده ایم.



حیله در لغت عرب از مادهٔ «حول» گرفته شده که به معنای سال، گذشت زمان و از حالی به حالی گردیدن است. در اصطلاح فقها، حیله‌های ربا راه چاره‌هایی گفته می‌شود که شخص برای فرار از حرمت ربا می‌کوشد از طریق بعضی از معاملات و عقود که ظاهری شرعی دارند، به هدف اصلی خود که همانا دریافت «زیادی» است دست یابد، بی آن‌که در ظاهر، مخالفت شرع کند و مستحق عقوبات دنیوی و آخروی رباخواری باشد. این چاره‌جویی‌ها در مورد ربای معاملی و ربای قرضی مطرح است و سابقهٔ آن به سال‌های آغازین حاکمیت اسلام در جزیرهٔ العرب باز می‌گردد. فقیهان مذاهب مختلف اسلامی از دیر زمان به بررسی مشروعیت حیله‌های ربا پرداخته‌اند و در این زمینه نظریات گوناگونی را ابراز داشته‌اند.

حیله‌های ربای معاملی
 راه اول. ضمیمه کردن جنس به ثمن یا مثنی: یکی از راه‌های فرار از ربای معاملی این است که هرگاه بخواهیم دو کالای همجنس را همراه با تفاضل معامله کنیم، کالایی از جنس دیگر را به طرف کمتری یا به هر دو طرف، ضمیمه بسازیم. در این صورت، معامله از تحت عنوان «بیع متماثلین همراه با زیادی» خارج می‌شود.

راه دوم. واسطه قرار دادن کالای غیر همجنس: یکی دیگر از راه‌هایی که برای رهایی از ربا ذکر کرده‌اند، این است که یکی از فروشندگان کالای خود را در مقابل غیر همجنس بفروشد و سپس کالای همجنس را در مقابل همان ثمن بخرد. در این صورت، مساوات وزن و کیل در هیچ یک از این دو معامله ضرورتی ندارد، زیرا ثمن و مثنی از یک جنس نیست.



راه سوم. هبه طرفیتی: یکی از دو طرف کالای خود را به دیگری هبه کند و طرف دیگر نیز بدون قصد معاوضه متاع خود را به او ببخشد و یا آن که هبه طرف مقابل، در هبه اولی شرط شده باشد. اگر هر طرف قصد معاوضه دارند، صحّت عمل آنان مبتنی بر این است که ربا تنها مختص به بیع باشد و شامل سایر معاوضات نگردد.

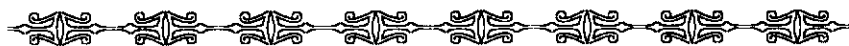
راه چهارم. هبه زیادی: دو طرف، معامله را به طور مساوی انجام دهند و سپس مقدار زیادی هبه شود. برای نمونه: اگر دو کیلو گندم در مقابل سه کیلو گندم معامله شود، دو کیلو گندم در مقابل دو کیلو گندم، معامله گردد و یک کیلو گندم به طرف مقابل هبه شود.

راه پنجم: قرض و ابراء: دو طرف معامله، کالای خود را به دیگری قرض دهند و سپس ذمه هم را بریء سازند.

حیله های ربای قرضی، از حیله های ربای معاملی بیشتر و متنوع تر می نماید، بعضی از این حیله ها در گذشته وجود داشته و بعضی دیگر، در قرون جدید به وجود آمده است. در این جا مهم ترین حیله هایی که در فقه شیعه برای گریز از ربای قرضی طرح شده، به طور مختصر شرح داده می شود و سپس دیدگاه استاد شهید مطهری را در مورد همه راه های فرار از ربا می پردازیم:

راه اول. بیع نقد و نسیه: این راه گریز، خود به دو صورت ممکن است که انجام گیرد:

۱. اول معامله نسیه و سپس معامله نقد صورت گیرد، چنان که فروشنده

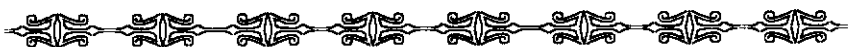


کالایی را به هزار تومان به صورت نسیه یک ماهه به خریدار بفروشد، بعد همان کالا را نقداً به نهصد تومان از وی خریداری کند که نتیجه آن، مانند حالتی است که فروشنده، نهصد تومان به خریدار قرض دهد تا وی سر یک ماه هزار تومان برگرداند. در این صورت، فروشنده در حکم قرض دهنده و خریدار در حکم قرض گیرنده است؛

۲. نخست، معامله نقد و سپس معامله نسیه صورت گیرد. در این صورت، بر عکس صورت قبل، فروشنده در حکم قرض گیرنده و خریدار در حکم قرض دهنده است.

راه دوم. بیع شرط: بیع شرط یا بیع خیار، یکی دیگر از راه‌هایی است که می‌توان برای فرار از ربای قرضی از آن استفاده کرد. بدین صورت که فرد نیازمند وقتی می‌بیند که کسی حاضر نیست بدون گرفتن ربا به او وام دهد، زمین یا خانه خود را در معرض فروش قرار می‌دهد و با خریدار شرط می‌کند که اگر مثلاً تا یک سال دیگر ثمن خانه را به وی بازگرداند، خانه اش را پس دهد. در این فرض، هم فروشنده به مقصود خود، یعنی مبلغ مورد نیاز دست می‌یابد و هم خریدار می‌تواند در ازای پرداخت پول به فروشنده، از سکونت منزل یا اجاره آن بهره‌بردار، معمولاً قیمتی که برای فروش خانه تعیین می‌شود، قیمت عادلانه خانه نیست بلکه بسیار کمتر است و باید دید که مقدار نیاز فروشنده چه اندازه است.

راه سوم. خرید و فروش اسکناس: یکی از حیل‌های ربای قرضی این است که شخصی، برای نمونه به هزار تومان نیاز دارد و فرد دیگری که توانایی مالی دارد آن مبلغ را به صورت نسیه یک ساله به یک و نیم برابر از او بخرد. در این



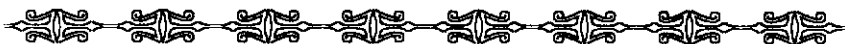
حالت، ادعا می شود که اصلاً قرضی در کار نیست و آنچه واقع شده بیع است، نه قرض.

راه چهارم. خرید و فروش ارز: اگر مثلاً یک ریال سعودی در بازار به ۱۴۰ تومان مبادله شود و فروشنده ۲۸ هزار تومان را به طور نسیه یک ماهه به ۲۲۰ ریال سعودی معامله کند، در حالی که قیمت آن در بازار برابر با ۲۰۰ ریال سعودی باشد، فروشنده هنگام سررسید، ۲۲۰ ریال سعودی یا ۳۰۸۰۰ تومان دریافت می کند. در این معامله، به جای قرض دادن ۲۸ هزار تومان و گرفتن ۳۰۸۰۰ تومان با خرید و فروش ارز، همین نتیجه حاصل می گردد.

راه پنجم. گرفتن زیادی در ازای عمل قرض: اگر قرض گیرنده به صورت قرارداد جعاله، بگوید: هر کس به من یک میلیون تومان به صورت یک ساله قرض دهد، صد هزار تومان پاداش می گیرد. در این جا قرض گیرنده به جای گرفتن قرض ربوی و پرداخت ربا، به صورت عقد جعاله، در ازای «عمل قرض دادن» مبلغی را «جعل» قرار می دهد و این برای صاحب مال ایجاد انگیزه می کند تا با دادن قرض استحقاق گرفتن «جعل» را پیدا کند.

یا به این صورت انجام گیرد که چون قرض دهنده با قرض دادن از تصرف در ملکش محروم می گردد، در مقابل عمل قرض دادن چیزی بگیرد، مانند: اخذ ثمن در برابر اعمال خیار یا اسقاط آن و مانند هبه معوضه، یعنی اخذ ثمن در قبال هبه کردن که در این جا هم در برابر عمل قرض، اخذ ثمن می کند.

راه ششم. گرفتن زیادی در ازای تغییر مکان: تاجر ایرانی که برای تجارت به عراق رفته است، از یک بانک ایرانی تقاضای وام می کند و بانک هم از

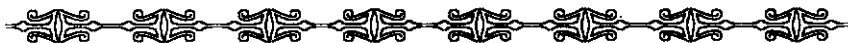


طریق وکیل خود در عراق به وی قرض می دهد. در قرض، بنابراین است که بازپرداخت در همان مکان قرض صورت گیرد، لذا بانک حق دارد که از فرد تاجر بخواهد که قرض را در عراق بپردازد. حال اگر بدهکار چون بیشتر سرمایه اش در ایران است، به وطنش برمی گردد، اگر بانک در برابر چشم پوشی از حق خود که در مطالبه مال در عراق است، مبلغی بگیرد و در عوض اجازه دهد که تاجر ایرانی وام خود را در ایران پرداخت کند، بنابراین عقیده برخی: بانک، حق دارد به دلیل تغییر مکان، بازپرداخت قرض را زیادتر بگیرد.^{۸۰}

ایشان با استفاده از حکمت تحریم ربا، به نقد و بررسی راه های فرار از ربا می پردازد و تبیین می نماید که این راه ها با غرض و هدف شارع از تحریم ربا سازگار نیست و لذا مشروعیت ندارد و می گوید:

«از قرآن مجید استفاده می شود که ملاک حرمت ربا ظلم است. این ملاک قطعی و مورد تصریح قرآن است. و چون با حیل های ربا این ظلم برداشته نمی شود، زیرا که ماهیت عمل از لحاظ اقتصادی فرق نمی کند، لذا به طور قطع این حیل ها صحیح نیست. و روایات دال بر جواز حیل (اگر توجیه نشود) معارض با قرآن است و قابل عمل نیست و ما در این رأی برخلاف روش فقها فتوی نداده ایم، زیرا در نزد فقها مسلم است که روایاتی که معارض با صریح قرآن باشد، مطرود است. تنها استنباط ما کشف معارضه ای است که بر دیگران پوشیده بوده است.

[و نیز می گوید:] حتی اگر ملاک حرمت ربا این باشد که برای



جلوگیری از بسته شدن قرض الحسنه باشد، با وجود حيله‌ها راه قرض الحسنه مسدود می‌شود و این نیز مبارزه با اغراض شارع است. «^{۸۱}

در جای دیگر می‌گوید:

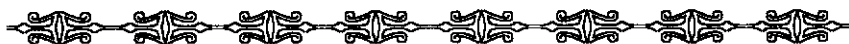
«تعلیل دیگری که در روایات آمده است (لما فيه من ترك التجارات) نیز حیل را تحریم می‌کند، زیرا واضح است که عمل تجارت ماهیتی دارد و عمل رباخواری ماهیتی دیگر، و روشن است که تفاوت این دو عمل در ماهیت و حقیقت است، نه در صیغه فقط. فسادی که در رباخواری است، این است که رباخوار تجارت نمی‌کند ولو آن که صیغه بیع جاری کند. «^{۸۲}

و نیز می‌افزاید:

«از آیه شریفه "احل الله البيع و حرم الربوا" فهمیده می‌شود که ربا و بیع دو نوع عمل اقتصادی است که یکی را شارع تحریم کرده و دیگری را تحلیل فرموده است. بیع را خداوند حلال فرموده و ربا را حرام کرده است. صیغه مبین نوع معامله است، یعنی مقام اثبات است. لذا اگر عملی حقیقتش ربا باشد و به صیغه بیع باشد، همان ربا است و حرام است. حیل نوع عمل اقتصادی را عوض نمی‌کند بلکه شکل ظاهری آن را تغییر می‌دهد. «^{۸۳}

در جای دیگر می‌نویسد:

«چنانچه حيله سبب خروج موضوعی شود، در شرع جایز است، مثل این که شخص حاضر با سفر رفتن مسافر شود و

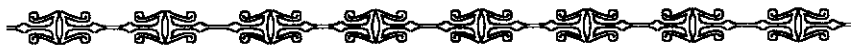


حکم مسافر را پیدا کند. در این صورت، با غرض شارع هم مخالفت نکرده است، اما اگر حیله مبارزه با غرض مقتن و در حقیقت کلاه بر سر شارع گذاشتن باشد، جایز نیست و حیله‌های ربا از قسم دوم است. واضح است که شارع خواسته است، رباگیر اخذ زیاده نکند و در حیل اخذ زیاده می‌شود و خلاصه آن که با غرض شارع مبارزه می‌شود. ۸۴

در مورد قانون‌گذاران غیر الهی، عقل به وجوب تأمین غرض مقتن حکم نمی‌کند، ولی در مورد قوانین الهی چنین نیست و این که فقها فرموده‌اند: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» و عقل را یکی از ادله فقه دانسته‌اند جز این معنی و موردی ندارد. حکم عقل، نوعی بیان است و حجیت بعد از بیان تمام می‌شود. خلاصه این که تأمین اغراض واجب به حکم عقل واجب می‌گردد و لذا حیله‌هایی که از این نوع است، در شرع جایز نیست. ۸۵ دلایل نقلی هم بر حرمت حیله به معنای کلاه گذاشتن بر سر شارع دلالت دارد، مثل آنچه درباره اصحاب سبّ در قرآن مجید ذکر شده است. روایاتی دلالت بر حرمت حیله‌های ربا می‌کند که بعضی از آنها را نقل می‌کنیم:

۱. قال النبي (ص) «يأتي على الناس زمان يستحل فيه الربا بالبيع والخمر بالبيذ والسُّحت بالهدية»؛ ۸۶
 روزگاری بر این مردم خواهد گذشت که ربا را به اسم خرید و فروش، شراب را به اسم نبیذ و رشوه را به اسم هدیه حلال بشمرند.

۲. عن علي (ع) في كلام له، أن رسول الله (ص) قال له: «يا علي! إن القوم سيفتون بأموالهم [إلى أن قال] ويستحلون



حرامه بالشبهات الکاذبه والاهواء الساهیه فیستحلون الخمر
بالنیذ والسحت بالهدیه والربا بالبیع؛^{۸۷}

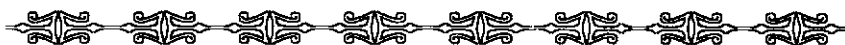
از امیر مؤمنان (ع) نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمود:
یا علی! مردم به زودی به وسیله اموالشان امتحان خواهند
شد... [تا این که فرمود:] آنان با تمسک به شبهات دروغین و
هوس های آشفته حرام خدا را حلال می شمارند، پس شراب
را به اسم نیند، رشوه را به اسم هدیه، و ربا را به اسم خرید و فروش،
حلال کنند.

۳. عن علی (ع): «معاشر الناس! الفقه ثم المتجر والله الربا
فی هذه الأمة أخفی من دیب النمل علی الصفا»؛^{۸۸}
ای مردم! اول فقه بیاموزید بعد تجارت کنید، قسم به خدا ربا
در میان این امت پنهان تر از حرکت مورچه بر سنگ سیاه
است.

استاد شهید مطهری، روایات بسیاری را دلیل بر حرمت ربا و این که اینها با
حیله های ربا سازگار نیست،^{۸۹} نقل می کند.
ایشان علاوه بر این که به طور کلی حیله های ربا را با علت و حکمت
تحریم ربا که از عقل قطعی استنباط شده، سازگار نمی داند، در خصوص
بعضی از راه های گریز مطالب ارزنده ای را بیان نموده است.
برای مثال، در مورد خرید و فروش اسکناس می گوید:

«با توجه به این که عمده ربا، ربا در پول است، این طریق همه
رباها را حلال می کند و محلی برای حرمت ربا باقی
نمی گذارد.»^{۹۰}

در مورد اخذ ثمن (زیاده) در مقابل عمل قرض دادن، می گوید:



«واضح است کسانی که ربا می گیرند، در مقابل عمل قرض نمی گیرند بلکه به عنوان منفعت پول می گیرند، یعنی فایده را ثمرهٔ مشروع و مولود قانونی پول می دانند که هرچه زمان بگذرد، به مقیاس زمان بر فائده می افزایند.»^{۹۱}

در خصوص ضمیمه کردن چیزی به یکی از دو طرف در ربای معاملی می گوید:

«اگر بیع، بیع معمولی باشد، صحیح است وگرنه ربا است. بنابراین، معامله یک سیر نبات به هزار تومان، چون بیع معمولی که مردم انجام دهند، نمی باشد، رباست.»^{۹۲}

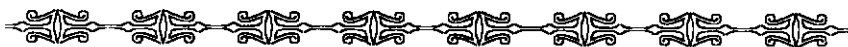
فقیهان دیگری چون امام خمینی (ره) نیز با استفاده از حکمت تحریم ربا، حکم به بطلان و عدم جواز حیله های شرعی کرده اند و گفته اند:

«حیله ها نمی تواند موضوع ربا را از تحت علت هایی که در کتاب و سنت برای تحریم ربا ذکر شده است، مانند ظلم، فساد اموال و تعطیل تجارت، خارج سازد.»^{۹۳}

در پایان این نوشتار، برخی از نکاتی که از میان کلمات استاد شهید مطهری در مورد مسائل مربوط به ربا استفاده می شود، نقل می گردد. جهان اسلام از آن وجود اندیشمند و متفکر محروم شد، اما سخنان و نوشته های او راه گشای تحقیق و تفحص در معارف اسلام در زمینه های مختلف است. در این نوشته، فرصت پرداختن به این نکات نیست، اما امید است در فرصت دیگر یا توسط محققان دیگر این نکات مورد نقد و بررسی قرار گیرد:

۱. آیا حکومت می تواند از مردم ربا بگیرد؟ این پرسشی است که استاد مطرح می کند و از این حدیث جواز آن را محتمل می داند:

«عن أبي عبد الله (ع) عن علي (ع) إنه كَسَا النَّاسَ بِالْعِرَاقِ وَكَانَ



في الكسوة حُلَّةٌ جَيِّدَةٌ قَالَ: فَسئَلُهُ يَا هُ الْعَسِين (ع) فَأَبَى . فَقَالَ الْعَسِين: أَنَا أَعْطَيْتُكَ مَكَانَهَا حُلَّتَيْنِ فَأَبَى ، فَلَمْ يَزَلْ يَعْطِيهِ حَتَّى يَبْلُغَ خَمْسًا ، فَأَخَذَهَا مِنْهُ ثُمَّ أَعْطَاهُ الْحُلَّةُ وَجَعَلَ الْحُلَّةَ فِي حُجْرِهِ وَقَالَ: لَأَخَذَنَّ خَمْسَةَ بَوَاحِدَةٍ؛^{۹۴}

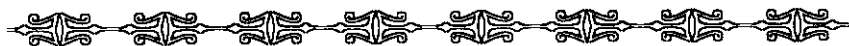
امام صادق (ع) از علی (ع) نقل می کند که او در عراق به مردم لباس می داد، ولی لباس های حله بهتر بود. امام حسین (ع) از علی (ع) درخواست می کند که یکی از لباس های حله را به او بدهد، علی (ع) خودداری می کند. امام حسین می گوید که در عوض آن دو لباس به او بدهد، ولی علی (ع) خودداری می کند تا این که حسین (ع) به پنج حله می رساند، علی (ع) راضی می شود و یک حله را با پنج تایی دیگر عوض می کند و آنها را در اتاقش می گذارد.

استاد در ذیل این حدیث می فرماید که چون اخذ ربا برای بیت المال بوده و آن از جمیع مسلمین است، پس می تواند صحیح باشد و شاید بتوان همین روایت را دلیل بر جواز ربا برای حکومت دانست.^{۹۵}

۲. ربا از کفار برای حکومت مسلمین جایز است و برای افراد جایز نیست. ایشان با استفاده از دو روایت می گوید:

«ظاهر این است که بگوئیم ربا از کفار برای حکومت مسلمین جایز است، ولی برای افراد جایز نیست. زیرا آنچه را که حکومت مسلمین می گیرد، عاید به همه مسلمین است و از قبیل استنقاذ است و این معنی با ظاهر دو روایت کاملاً سازگار است.^{۹۶}»

۳. ایشان ملاک ربا را زیادی حقیقی و واقعی می داند، نه زیادی از نظر

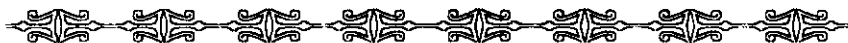


کیل و وزن و نه زیادی چیزهایی که از یک اصل گرفته شده است و می گوید:
 «آنچه فقها در مسئله "کل ما هو من اصل واحد لایجوز
 التفاضل فيه" گفته اند، عجیب است.»

شک نیست که زیادی در قرض زیادی ارزش و اقتصادی است و چون هیچ
 فقیهی بین ربای معاملی و قرضی فرق نگذاشته، پس در آن جا هم منظور زیادی
 ارزشی است، نه کیلی و وزنی و اگر این مسئله صحیح باشد، راه بزرگی برای
 رباخواران باز می شود؛ زیرا بسیار سهل است که مثلاً یک من شیر بدهد و یک من
 روغن نسیه بخرد. در حقیقت، اگر چنین مسئله ای در فقه اسلام باشد، باید گفت
 که اسلام هدفش را در باب ربا (ظلم شدن) خود نقض کرده است.^{۹۷}
 ۴. استاد مطهری ربای معاملی در معدودات و شمردنی ها را نیز جاری

می داند و می گوید:

«مشهور نزد شیعه است که در ربای معاملی ربا در معدود
 استثنا شده است بلکه حرمت ربا در معاملات منحصر به مکیل
 و موزون دانسته شده است. این مسئله یکی از مشکل ترین
 مسائل باب ریاست، زیرا صرف معدود بودن یا مکیل و
 موزون بودن چگونه می تواند ملاک حکم باشد، در حالی که ما
 می دانیم ملاک حرمت ربا ظلم بودن آن است و بالاخص که
 بعضی از اشیا در بلدی معدود است و در بلد دیگر موزون و یا
 برحسب ازمنه تفاوت می کنند. در حالی که این تفاوت ها
 صرفاً تابع معمول و مرسوم است، بدون این که تغییر ماهوی
 در معامله ایجاد کند. آیا ممکن است ربای محرم (به شدتی که
 می دانیم) بدون ملاکی محلل شود؟ آیا می توانیم اشعری
 مسلک شویم و به طور کلی نفی ملاک کنیم.»^{۹۸}

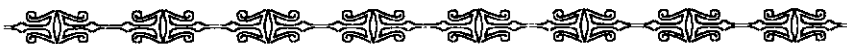


این اندیشور بزرگ، در موارد متعددی از علت و حکمت حرمت ربا بهره گرفته و حکم صادر کرده است. در مورد ربای در معدودات نیز می‌گوید که با حکمت تحریم ربا سازگار نیست، بویژه با توجه به این که در جهان امروز بسیاری از کالاها به وسیله کارخانه‌ها ساخته می‌شوند - که از نظر شکل، ساخت و مواد یکسان می‌نمایند - چنانچه خرید و فروش آنها را با زیادی در یک طرف جایز بدانیم، راهی را به روی رباخواران گشوده‌ایم و هدف و غرض از تحریم ربا را نقض کرده‌ایم. وی، تنها موردی را استثنا کرده که با مشاهده خرید و فروش می‌شود، مثل: خانه و حیوانات، یعنی چیزهایی که قابل توزین و کیل نباشند و می‌گوید:

«خلاصه آن که جمله "لاربا إلا فی مایکال او یوزن" برای استثنای چیزهایی است که به هیچ نحو قابل توزین و کیل نمی‌باشند و به مشاهده معامله می‌شوند، مثل خانه و شامل معدود نمی‌شود، زیرا که معدود قابل کیل و توزین می‌باشد.»^{۹۹}

در جای دیگر می‌گوید: «معلوم انسانی و مطالعات فقهی»

«در روایات برای "ما لایکال و لایوزن" مثال‌هایی زده شده است، از قبیل ثوب، بعیر، عبد، بیضه در مورد ثوب و بعیر و عبد معلوم است که از قبیل مشاهده است. در مورد بیضه اگرچه معدود است، ولی مانند معدودهای فابریکی نیست و مشاهده هم در تشخیص آن دخالت دارد، زیرا تخم مرغ را مثلاً به ریز و درشت توصیف می‌کنند، ولی هر کدام از ریز و درشت نیز اقسامی دارد که فقط با مشاهده تعیین می‌شود و این برخلاف معدودهای فابریکی است که با توصیف قابل تعیین

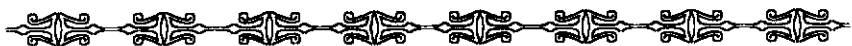


است و مشاهده در آنها لازم نیست. خلاصه آن که از امثله ای که در روایات آمده است، نمی توان فهمید که در مطلق معدود ربا نیست. ۱۰۰۴

۵. به عقیده استاد مطهری، تنزیل قرض اشکالی ندارد، یعنی اگر به مدت شش ماه از کسی صد هزار تومان طلب دارد، حال اگر راضی شد که پس از دو ماه مبلغ هشتاد هزار تومان را بدهد و طلب کار بدهکار را بریء الذمه کند، این اشکال ندارد و ربا نیست. ایشان در این باره می گوید:

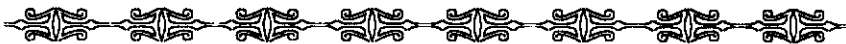
«به عقیده ما مسئله تنزیل قرضی اشکالی ندارد، زیرا همان طور که سید ابوالحسن اصفهانی گفته است، وفای به دین غیر از معاوضه است. به علاوه این که ما گفته ایم که ربای معاملی حریم ربای قرضی است و از جهت حریمی تنزیل قرضی مانعی ندارد و این که مدت به حساب آمده است، نمی تواند اشکالی محسوب شود. اما در غیر تنزیل قرض از قبیل این که شخصی گندم مدیون است و می خواهد با گندم پست تر و بیشتتری آن را ادا کند، فی حد ذاته از نظر ربای معاملی اشکالی ندارد. اگر هم در روایات منع شده باشد، دلیل بر این است که شارع برای حفظ حریم بیشتر، جلو آن را گرفته است. ۱۰۱۴»

به نظر می آید که چون در این جا طلبکار مبلغ کمتری را می گیرد و بدهکار را بریء الذمه می کند و یا این که مبلغ کمتر را در مقابل همان مقدار از دین خود حساب می کند و بقیه را به بدهکار هبه می کند و این مسئله با ربا و راه های فرار از ربا و حکمت حرمت ربا به طور کامل متفاوت است، لذا استاد آن را جایز برشمرده، چنان که بعضی از فقهای دیگر هم چنان برشمرده اند.

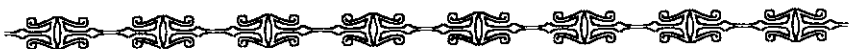


پی نوشت ها:

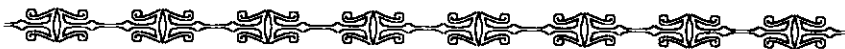
۱. مجله فقه، ش ۳۶، تابستان ۸۲ مقاله «مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان».
۲. مسئله ربا، شهید مطهری/ ۱۱۸، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
۳. العروة الوثقی، سید محمد کاظم یزدی، ج ۲ / ۴، مسأله ۳، انتشارات داوری، قم.
۴. مسأله ربا/ ۴۱.
۵. وسائل الشیعه، شیخ محمد بن حسن الحر العاملی، ج ۱۲ / ۴۳۴، ح ۳، انتشارات مکتبه الاسلامیه بطهران، ۱۴۰۳ ق.
۶. همان، ج ۵ / ۴۳۵.
۷. المبسوط، شیخ طوسی، تصحیح محمد تقی کشفی، ج ۲ / ۸۸، انتشارات المرتضویه.
۸. السرائر، محمد بن ادریس حلی، ج ۲ / ۲۵۸، چاپ دوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ ق.
۹. المهذب ابن براج، ج ۱ / ۳۶۲، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. مختلف الشیعه، علامه حلی، ج ۵ / ۲۶۹، چاپ اوّل، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. جامع المقاصد، علی بن الحسین کرکی، ج ۴ / ۲۶۹، چاپ دوم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. مسالک الأفهام، شهید ثانی، ج ۳ / ۳۲۲، چاپ اوّل، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱ / ۵۳۷، چاپ سوم، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۱ ق.
۱۴. توضیح المسائل، آیت الله سید ابوالقاسم خوئی/ ۳۵۲، مسئله ۲۰۸۳، چاپخانه



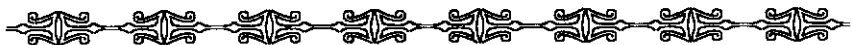
- علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. منهاج الصالحین، با حاشیة شهید صدر، سید محسن حکیم، ج ۲ / ۷۱، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۱۶. توضیح المسائل مراجع، ج ۲ / ۲۱۵، مسأله ۲۰۷۲، چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۷. المقنعه، شیخ مفید / ۶۰۵، چاپ دوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. مسئله ربا، بانک، بیمه / ۷۸.
۱۹. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، شهید ثانی، ج ۱ / ۳۲۰، مرکز النشر التابع لمکتب اعلام الاسلامی.
۲۰. جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، ج ۲۳ / ۳۶۱، تحقیق علی آخوندی، چاپ هفتم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ م.
۲۱. الدروس الشرعیة، شهید اول، ج ۳ / ۲۹۳، چاپ اول، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. النهایة، شیخ طوسی / ۳۷۷، انتشارات قدسی محمدی، قم.
۲۳. الوسیلة الی قیل الفضیلة، ابن حمزه / ۲۵۴، منشورات مکتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
۲۴. جواهر الکلام، همان، ج ۲۳ / ۳۰۶.
۲۵. سلسله یادداشت های استاد مطهری، ج ۴ / ۸-۳۳۶ انتشارات صدرا، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۲۶. ربا، بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم / ۱۹۵، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۸۱.
۲۷. سلسله یادداشت ها، ج ۴ / ۳۹۳.



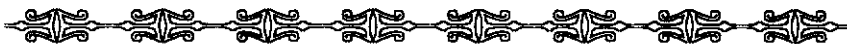
۲۸. ربا، بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم / ۱۹۰.
۲۹. سلسله یادداشتهای استاد مطهری، ج ۴ / ۳۵۶.
۳۰. همان / ۴۰۷.
۳۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲ / ۴۴۹، ج ۷، همان.
۳۲. همان / ۴۵۳، ج ۱۶.
۳۳. جواهر الکلام، ج ۲۳ / ۳۳۸.
۳۴. ربا، بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم / ۲۰۲.
۳۵. شرح تبصرة المتعلمین، ضیاء الدین عراقی، ج ۵ / ۲۴۸ چاپ اول، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۶. وسائل الشیعه، ابواب ربا، باب ۹، روایت ۱.
۳۷. ربا بانک بیمه، شهید مطهری / ۲۱۷.
۳۸. همان / ۷۷ و ۷۶.
۳۹. سلسله یادداشت های استاد مطهری، ج ۴ / ۳۵۰، ۳۸۲، ۳۸۴، ۴۱۹، ۴۵۹.
۴۰. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۲ / ۴۳۰، باب اول از ابواب تحریم ربا.
۴۱. همان / ۴۵۷، ج ۲.
۴۲. همان / ۴۳۰، ج ۲.
۴۳. همان / ص ۴۲۵، ج ۱۱.
۴۴. تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱ / ۶۵۱.
۴۵. جامع المدارك، سید احمد خوانساری، ج ۳ / ۳۲۷، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم: مکتبه الصدوق، تهران، ۱۴۰۵ ق.
۴۶. مسئله ربا و بانک / ۴۴.
۴۷. جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، ج ۲۵ / ۵.
۴۸. المشكلات العصریه فی میزان الشریعة الاسلامیه، مصطفی الزرقاء، مجله البعث



- سال ۱۳۸۸ق، ج ۱۳ / ۷۰ به نقل از: ربا، بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۳۰۰.
۴۹. مسأله ربا و بانک / ۴۴.
۵۰. سلسله یادداشت های استاد مطہری، ج ۴ / ۲۹۱.
۵۱. سورہ بقرہ، آیہ ۲۸۶.
۵۲. سورہ بقرہ، آیہ ۲۸۰.
۵۳. تفسیر المنار، محمد رشیدرضا، ج ۳ / ۱۱۶ به نقل از: ربا، بخش فرهنگی جامعه مدرسین / ۳۰۱.
۵۴. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جوادعلی، ج ۷ / ۴۲۱، چاپ اول، دارالعلم، بیروت ۱۹۷۱م، مجمع البیان، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ج ۱ / ۳۹۲، مکتبہ آیت الله نجفی مرعشی قم، ۱۴۰۳ق؛ المغازی، واقدی، ج ۳ / ۹۶۷، تحقیق مارسدن جونز، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۵۵. سورہ بقرہ، آیہ ۲۷۵.
۵۶. همان، ص ۲۷۸.
۵۷. همان، ص ۲۷۹.
۵۸. ربا در سنت / ۱۰۸، به نقل از: ربا، بخش فرهنگی جامعه مدرسین، ص ۳۰۵.
۵۹. دعائم الاسلام، النعمان بن محمد ابوحنیفہ، ج ۲ / ۶۱ تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی چاپ دوم، دارالمعارف، مصر.
۶۰. وسائل الشیعہ، محمد بن حسن حر عاملی، ج ۱۲ / ۴۳۷، ح ۷، دار احیاء التراث العربی بیست جلدی، چاپ پنجم، بیروت، ۱۹۸۳م.
۶۱. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۳ / ۳۴۴، ح ۳، چاپ اول، مؤسسه آل البیت قم، ۱۴۰۸ق.
۶۲. وسائل الشیعہ، ج ۱۲ / ۴۲۳، ح ۳، چاپ مکتبہ الاسلامیہ بظہران، ۱۳۹۷ق.



۶۳. مسئله ربا/ ۵۴.
۶۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲ / ۴۲۳، ح ۴.
۶۵. همان/ ۴۲۵، ح ۱۱.
۶۶. سلسله یادداشت های استاد مطهری، ج ۴ / ۴ و ۲۹۳.
۶۷. وسائل الشیعه، ج ۱۲ / ۴۲۵، ح ۱۱.
۶۸. همان/ ۴۳۶، ح ۳.
۶۹. همان، ح ۲.
۷۰. مسئله ربا/ ۲۳۷.
۷۱. بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، شهید مطهری / ۱۴ و ۱۵.
۷۲. سلسله یادداشت های استاد مطهری، ج ۴ / ۵-۲۹۴.
۷۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲ / ۴۲۵.
۷۴. الحیاء، محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی و علی حکیمی، ج ۵ / ۴۰۴، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.
۷۵. سلسله یادداشت های استاد مطهری، ج ۴ / ۸-۲۹۷.
۷۶. همان / ۲۹۸. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۷۷. همان / ۳۰۱.
۷۸. همان / ۳۰۵. رتال جامع علوم انسانی
۷۹. همان / ص ۳۱۵.
۸۰. ربا، بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم / ۴۰۲.
۸۱. سلسله یادداشت های استاد مطهری، ج ۴ / ۳۶۱.
۸۲. همان / ۳۶۲.
۸۳. همان / ۲۶۲.
۸۴. همان / ۲۶۳.



۸۵. همان / ۲۶۴ .
۸۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۳ / ۳۳۳، ح ۱۶ .
۸۷. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۵۶ .
۸۸. بحار الانوار، ج ۱۰۳ / ۱۱۷ .
۸۹. سلسله یادداشت های استاد مطهری، ج ۴ - ۳۶۴ - ۳۷۹ .
۹۰. مسئله ربا / ۲۰۹ .
۹۱. همان / ۱۸۸ .
۹۲. همان / ۲۲۹ .
۹۳. البیع، امام خمینی، ج ۲ / ۴۰۹، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۵ ق .
۹۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲ / ۴۴۹، ح ۶، باب ۱۶ .
۹۵. مسئله ربا / ۲۳۸، سلسله یادداشت ها، ج ۴ / ۳۵۴ .
۹۶. همان / ۲۳۵ و ۳۵۱. دو روایت عبارت اند از: روایت ۲ و ۳ باب ۷ از ابواب ربا، ج ۱۲، وسائل الشیعه .
۹۷. سلسله یادداشت های استاد مطهری، ج ۴ / ۶ و ۳۴۵ .
۹۸. همان / ۳۳۶ .
۹۹. همان / ۳۳۷ .
۱۰۰. همان / ۳۳۸ .
۱۰۱. همان / ۳۸۵ .